

## محمود گاوآن وزیر گم‌نام شیعی در دکن

دکتر خدیجه عالمی / استادیار دانشگاه تهران

### چکیده

محمود گاوآن، وزیر برجسته ملوک بهمنی، از خانواده اشرفی گیلان بود. پس از توطئه و دسیسه‌چینی برخی امرای گیلان علیه او، به دکن مهاجرت کرد و پس از مدت کوتاهی به دربار بهمنیان راه یافت. او با نشان دادن نبوغ نظامی و سیاسی خویش، مورد توجه آنان قرار گرفت و پس از مدتی منصب وزارت را از سوی آنان دریافت کرد. محمود گاوآن در دوره وزارت خویش، خدمات شایسته‌ای انجام داد. اقدامات وی در تحولات سیاسی و فرهنگی دوره ملوک بهمنی تأثیرگذار بود، به گونه‌ای که این دوره را به یکی از درخشان‌ترین دوران حاکمان مسلمان در دکن تبدیل نمود. سیاست‌های نظامی و لشکری وی منجر به تثبیت مرزهای قلمرو ملوک بهمنی گردید. این امر نه تنها حکومت بهمنیان را از انحطاط زودرس نجات بخشید، بلکه منجر به برقراری امنیت و رشد اقتصادی در این دوره گردید. محمود گاوآن در شرایط مساعد و مناسب سیاسی، به توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخت. اقدامات فرهنگی وی در جهت تقویت زبان فارسی و تشیع بود. وی از لحاظ اعتقادی نیز بر فرماندهان نظامی خویش تأثیر گذاشت و زمینه را برای اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی در دکن فراهم نمود.

**کلیدواژه‌ها:** محمود گاوآن، ملوک بهمنی، آفاقی، دکن.

## مقدمه

«دکن» به عنوان منطقه‌ای وسیع از شبه قاره هند، در دوره حکومت ملوک بهمنی حایز اهمیت بود. حکومت بهمنیان با اعلام استقلال از سوی علاءالدین حسن بهمن‌شاه در بخش‌هایی از دکن در سال ۷۴۸ق آغاز گردید و تا سال ۹۳۴ق ادامه یافت. حضور آنان در دکن به مدت بیش از ۱۸۵ سال، زمینه رشد و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را در دکن فراهم کرد. در این دوره، برخی از ایرانیان به مقامات و مناصب بالای حکومتی دست یافتند و منشأ خدمات سیاسی، نظامی و فرهنگی شدند. در این میان، حضور محمود گاوآن و اقدامات وی در دربار ملوک بهمنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله، اقدامات و اصلاحات محمود گاوآن در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با تکیه بر منابع اصلی بررسی شده است.

## اقدامات و اصلاحات سیاسی و اقتصادی

### الف. محمود گاوآن بر منصب وزارت

محمود گاوآن با نام اصلی «عمادالدین محمود بن جلال‌الدین محمدبن خواجه کمال گیلانی» در یکی از روستاهای گیلان به نام «گاوآن» متولد شد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸)<sup>۱</sup> وی از خانواده اشرافی گیلان به شمار می‌آمد. برخی از افراد خاندان وی

۱. محمود گاوآن در «قاوان» (روستایی در گیلان) متولد شد. از این رو، با لقب «گاوآن» شهرت یافت. اجداد او وزیران سلاطین گیلان بودند. یکی از آن وزرا پادشاهی رشت را به دست آورد. فرمان‌روایی خودمختار سلاطین گیلان تا زمان حکومت شاه طهماسب صفوی برقرار بود، تا آنکه وی آن را از میان برداشت. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸). نیمدهی نام محمود گاوآن را «ملک‌التجار خواجه جهان محمود بن شیخ محمد گیلانی» ذکر کرده است. (ر.ک. نیمدهی، نسخه خطی، ش ۲۷۱، ج ۲، برگ ۴۷۰ الف.).

دارای مشاغل و مناصب مهم سلطنتی در گیلان بودند و یکی از آنان از حاکمان رشت بود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۹) محمود گاوان تحت تربیت حاجی محمد - یکی از خویشاوندانش که مقام فرمان‌دهی و سرلشکری در گیلان داشت - مهارت‌های سیاسی کسب کرد. اما این امر منجر به حسادت و دسیسه‌چینی از سوی دو تن از اقوام او به نام‌های حاجی محمد و شیخ علی (وزیر حکومت گیلان) گردید. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۱) تنفر محمود گاوان از به‌کارگیری توطئه به منظور کسب قدرت سیاسی از یک‌سو، و سخت‌گیری حکومت گیلان نسبت به خانواده وی و توقیف اموال و دارایی آنان (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۰) از سوی دیگر، او را به سوی دکن رهسپار کرد. از این‌رو، محمود گاوان گیلان را به مقصد دکن ترک کرد و در سن ۴۳ سالگی وارد بندر «دابل» (واقع در سواحل غربی دکن) شد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸)<sup>۱</sup> وی پس از مدتی به «بیدر» (Bidar)، پایتخت ملوک بهمنی، رفت و با سلطان احمدشاه ولی بهمنی (حک: ۸۲۵-۸۳۸ق) ملاقات نمود.<sup>۲</sup> احمدشاه به‌تدریج، شیفته شخصیت و

---

۱. فرشته می‌نویسد: مادر محمود به هند نرفت و در گیلان ماند. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹). محمود گاوان در یکی از نامه‌های خود، علت اصلی مهاجرتش را رهایی از حسودان ذکر کرده است. (ر.ک. گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۲۱).

۲. رفیع‌الدین شیرازی درباره نحوه ورود محمود گاوان به «بیدر» چنین آورده است: «هنگامی که عمادالدین (محمود گاوان) وارد دابل شد، از سادگی مردم این منطقه تعجب کرد و با خود اندیشید که این مردم از دنیاداری چیزی کسب نکرده‌اند و در این سرزمین، می‌توان به مقامات عالیه دست یافت. وی سپس درصدد برآمد تا به دیدار سلطان احمدشاه اول برود. او از حاکم بندر استدعا کرد تا زمینه‌های ورود وی به بیدر فراهم شود و به او خاطر نشان کرد مسافرت‌های مختلفی به روم، شام، مصر، خراسان و ترکستان و غیره نموده است و تحف بسیاری برای سلطان به همراه دارد. حاکم بندر درخواست وی را پذیرفت و نامه محمود را به همراه نامه خود به نزد سلطان احمد فرستاد. هنگامی که نامه محمود گاوان به دست سلطان بهمنی رسید، جلسه مشورتی متشکل از بزرگان و صاحب‌منصبان تشکیل داد و خطاب به آنان اظهار داشت: «غریبان مدبرند و زود آدمی را فریب

توانایی‌های نظامی و سیاسی وی شد، به گونه‌ای که در تمام امور حکومتی با وی مشورت می‌کرد. در همین زمان، احمدشاه درگذشت و علاءالدین احمد دوم (حک: ۸۳۸-۸۶۲ ق) به سلطنت رسید. (شیرازی، نسخه خطی، ش 142/362، برگ ۱۲ ب و ۱۳ الف) محمود گاوآن در دوره علاءالدین احمد نیز جزو اکابر و اعیان به شمار می‌رفت. (نیمدهی، نسخه خطی، ش ۲۷۱، ج ۲، برگ ۴۹۷ ب)

سلطنت همایون‌شاه (حک: ۸۶۲-۸۶۴ ق) سرآغازی جدید در گسترش و شکوفایی حکومت ملوک بهمنی به شمار می‌رفت. همایون‌شاه سلطنت خویش را با یک سخن‌رانی، که نشانگر افکار و اندیشه‌های وی درباره کشورداری بود، آغاز کرد. به استناد طباطبایا، همایون‌شاه در این سخن‌رانی، چنین اظهار داشت:

معارج قهرمانی و ارتفاع جهان‌بانی جز به تعین وزیری که به اتفاق اولوالالباب امم و عقلای عرب و عجم اکفی الکفات باشد میسر نشود، و تمهید قواعد فرمان‌روایی و کشورگشایی جز به تقلید مشیری که ظاهرش به حلیه امانت و دیانت مزین و باطنش

---

می‌دهند. همین که به حضور آید، به اندک روزی صاحب اختیار و قدرت خواهد شد؛ آنچنان که شما همه آزرده شوید. امرا گفتند: او یک سوداگر است و از یک مرد سوداگر ضرری حاصل نمی‌شود. رفتار او را می‌بینیم، اگر لایق خدمت بود او را ننگه می‌داریم و اگر غیر از آن بود عذر او را خواهیم خواست. سلطان رضایت خود را از ورود محمود به دربار اعلام داشت. محمود گاوآن به هنگام ورود، به یکایک ارکان حکومتی پیشکش‌هایی شامل اسب تازی، پارچه، غلام‌های ترک و حبشی و جواهر نفیسه و چند جلد مصحف تقدیم کرد. هنگامی که وی به ملاقات سلطان رفت یکی از مصحف‌ها را بر سر خود گرفته و به حضور سلطان رسید. احمدشاه هنگامی که متوجه شد روی سر محمود مصحف قرار دارد از تخت پایین آمد و مصحف را گرفت و آن را بوسید. محمود هدایای خود را تقدیم سلطان نمود و میان آنان گفت‌وگو انجام شد. احمدشاه از مجالست با وی لذت برد و از او تقاضا کرد هر روز به دیدار وی بیاید. سلطان از آن پس، در کلیه امور سلطنتی و حکومتی با عمادالدین محمود به مشورت می‌پرداخت و آنچه را که وی صلاح می‌دید، به انجام می‌رسانید.» (شیرازی، نسخه خطی، ش 142/362، برگ ۱۲ ب و ۱۳ الف)

از شوایب ربا و رعونت میرا و معرا باشد دست ندهد. بنابراین، نظام حلّ و عقد امور و قبض و بسط جمهور در کف کفایت و اختیار و قبضه درایت و اقتدار آصف جم آثار و دستور ارسطو اخبار، سلطان الوزراء خواجه نجم‌الدین محمود بن گاوآن جیلانی، که از اعظم مملکت به وفور معدلت و کمال نصفت و تعمق انظار و تدقق افکار سر آمد است،... (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۸۹)<sup>۱</sup>

همایون‌شاه پس از اتمام سخن‌رانی، خواجه محمود گاوآن را به مقام وزارت برگزید. سپس خلعت خاص، کمر و کلاه طلا را به وی بخشید. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۸۹) وی همچنین عناوین «ملک‌التجار» و «وکیل السلطنه» را به وی اعطا کرد و او را طرفدار بیجاپور - یکی از مناطق دکن - نمود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۹) شورش‌های متعدد در این دوره، همایون‌شاه را بر آن داشت تا با شورشیان مصالحه کند. وی برای برقراری تعادل و نظم در قلمرو خویش، برخورد شدید با شورش‌ها را ضروری می‌دانست. این امر منجر به معرفی وی به عنوان شخصیتی ظالم و بی‌رحم گردیده بود. (همان، ص ۳۴۲ / مگی، ۱۹۱۰، ج ۱، ص ۱۶۵ / شهاب حکیم، ۱۹۶۸، ص ۹۱)<sup>۲</sup> با این‌همه، اقدام وی در انتصاب محمود گاوآن به عنوان وزیری شایسته و عادل، حاکی از درایت و دوراندیشی او بود. همایون‌شاه در سخن‌رانی خویش به هنگام آغاز سلطنت، به این

۱. در این سخن‌رانی، توصیف محمود گاوآن به ویژگی «عدالت و انصاف» جالب توجه است.

۲. در تواریخ، همایون‌شاه به عنوان سلطانی ظالم معرفی شده است. (ر.ک. نیمدهی، نسخه خطی، ج ۲، برگ ۴۶۷ الف / طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۹۵ / مگی، ۱۹۱۰، ج ۱، ص ۱۶۵ / شهاب حکیم، ۱۹۶۸، ص ۹۱ / رازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۶-۵۷) علی‌رغم آنکه منابع همایون‌شاه را به عنوان سلطانی ظالم و خشن معرفی کرده‌اند، اما محمود گاوآن در وصف همایون‌شاه چنین سروده است:

عین عمرم کز غبار غربت و غم بود تار      شد کنون روشن ز کحل خاک پای شهریار  
شد همایون شاه بهمن اصل دارایی که هست      عقل کل را خاطرش در کنه اشیا مستشار

(ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۴۵)

نکته اشاره نمود که پیشرفت جز با تعیین وزیری که مورد اتفاق مردم و عقلای عرب و عجم باشد، امکان‌پذیر نیست. توجه همایون‌شاه به اصل مهم «اتحاد و اتفاق میان مردم» نشانگر آن است که وی درصدد برطرف کردن اختلافات داخلی میان مردم و گروه‌های اجتماعی بود. از این‌رو، شناسایی معضل مهم دکن و چاره‌جویی برای برقراری اتحاد میان گروه‌های مختلف اجتماعی، دوره‌ای از تاریخ ملوک بهمنی را در اتحاد و توازن میان قشرهای مختلف جامعه قرار داد. این امر با انتصاب محمود گاوان به مقام وزارت امکان‌پذیر گردید.

پس از درگذشت همایون‌شاه در سال ۸۶۵ ق (جکجیون داس، نسخه خطی، Hdd, 6253, 27، برگ ۶۲ ب / فرشته، ۱۳۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۳)<sup>۱</sup> نظام‌الدین احمد سوم توسط محمود گاوان به سلطنت برگزیده شد.<sup>۲</sup> نظام‌الدین احمد نیز (حک: ۸۶۵ ق — ۸۶۷ ق) محمود گاوان را به سمت وزیر کل و طرفدار بیجاپور منصوب کرد. (طباطبا، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۶) سپس جلسه مشورتی (اتحاد سه‌گانه) متشکل از خواجه جهان ترک، محمود گاوان و مخدومه جهان (مادر سلطان) تشکیل شد و اداره امور حکومتی به اعضای آن واگذار گردید.<sup>۳</sup> (طباطبا، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۶ / جکجیون داس، نسخه خطی،

۱. فرشته می‌نویسد: همایون‌شاه توسط خدمت‌کارش (یکی از کنیزان حبشه)، که بر سرش ضربه‌ای وارد کرد، کشته شد. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۳ / جکجیون داس، نسخه خطی، ش Hdd, 6253, 27، برگ ۶۲ ب.) اگرچه شروانی معتقد است همایون‌شاه به مرگ طبیعی از دنیا رفت، اما کشته شدن وی (با توجه به روحیه خشن او) امری دور از ذهن نبوده است. (نک. حاشیه کتاب (Sherwani, 1953, p.180)

۲. همایون‌شاه به محمود گاوان وصیت کرد: هر کدام از پسران وی را که در امر سلطنت شایسته می‌داند، انتخاب کند. (ر.ک. الحسینی، نسخه خطی، ش ۳۴۳، برگ ۶۰۴ ب)

۳. فرشته نام اعضای شورا (ملکه مخدومه جهان، محمود گاوان و خواجه جهان ترک) را ذکر کرده است، اما طباطبا به خواجه جهان ترک اشاره‌ای نکرده، می‌نویسد: ملکه مخدومه جهان در تمامی کارها با محمود گاوان مشورت می‌کرد. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۳) جکجیون داس در این

ش Hdd, 6253, 27. برگ ۶۲ ب/ فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۳) به نظر می‌رسد کم سن بودن نظام‌الدین احمد، منجر به اتخاذ چنین سیاستی شده بود. روند حوادث نشان می‌دهد اگرچه ملکه مخدومه جهان در کسب تصمیمات و اجرای اقدامات نقش محوری داشت، اما حضور محمود گاوان در این شورا و مشورت‌های نظامی وی نه تنها حکومت ملوک بهمنی را از حملات همسایگان شمالی نجات بخشید، بلکه منجر به برقراری اتحاد و توازن میان قوا گردید.

#### ب. اتحاد سه‌گانه و لشکرکشی‌های نظامی

ملوک بهمنی در طول حکومت خویش با همسایگان شمالی، شرقی و جنوبی خویش درگیری‌های متعددی داشتند. همزمان با حضور محمود گاوان در دکن، توجه «اوریسه» (Orissa)<sup>۱</sup> (همسایه شرقی) و «مالوه» (Malwa) (همسایه شمالی) به قلمرو ملوک بهمنی جلب شد. هدف «اوریسه» تصرف دکن و دریافت باج و خراج از سلاطین بهمنی بود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۴) لشکر اوریسه وارد دکن شد و خود را تا نزدیکی بیدر رساند. هر دو طرف در خارج از بیدر اردو زدند. این نبرد با شجاعت شاه محب‌الله (از خاندان شاه نعمت‌الله ولی) و ۱۶۰ نفر جوشن پوش، به موفقیت انجامید. لشکر اوریسه شکست خورد و از دکن بیرون رفت. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۹۷) کم بودن سن سلطان بهمنی و جسارت اوریسه در نبرد با ملوک بهمنی، دیگر همسایگان آنان از جمله مالوه را در این اندیشه فرو برد که حکومت بهمنی دچار ضعف شده است. با طرح نقشه حمله به قلمرو متصرفی ملوک بهمنی از سوی سلطان

---

شورا، به نام خواجه جهان، مخدومه جهان و محمود گاوان اشاره کرده است. (ر.ک. جکجیون داس،

نسخه خطی، ش 27, 6253, Hdd, برگ ۶۲ ب.)

۱. در طبقات اکبری، اوریسه به شکل «اودیسه» و در هفت اقلیم به شکل «ادیسه» ذکر شده است:

(ر.ک. مقیم هروی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸-۴۹/ رازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸.)

محمود خلجی مالوهی، حاکمان اوریسه و تلنگ (Tilang) نیز به یاری وی شتافتند. درگیری میان آنان و لشکر بهمنی (متشکل از سپاه بیجاپور، دولت آباد و برار) در ده فرسخی بیدر (پایتخت ملوک بهمنی) روی داد. سلطان، فرمان‌دهی نیروهای بهمنی را بر عهده گرفت و همراهی لشکر را به عهده ملک‌التجار محمود گاوان، نظام‌الملک و خواجه جهان واگذار کرد.<sup>۱</sup> آنان - به ترتیب - در سمت راست، چپ و در قلب سپاه جای گرفتند. محمود گاوان مهابت‌خان را که میسرۀ سپاه مالوه را در دست داشت، شکست داد. سپس میمنه سپاه مالوه توسط نظام‌الملک مغلوب گردید. هنگامی که سپاه بهمنی در آستانه پیروزی قرار گرفت، وقوع حادثه‌ای روند نبرد را تغییر داد. در این میان، تیری به فیل سکندرخان (یکی از فرماندهان نیروهای بهمنی) اصابت کرد. فیل سراسیمه شد و صدمه فراوانی به نیروهای بهمنی وارد گردید. آنان مجبور به عقب‌نشینی شدند و به سوی بیدر بازگشتند. پس از مدت کوتاهی، سلطان محمود مالوهی به بیدر رسید و شهر را تصرف نمود. سپس «برار»، «بیر» و «دولت‌آباد» نیز به تصرف وی درآمد. در چنین شرایطی، نظام‌الدین احمدشاه به تشویق محمود گاوان، نامه‌ای به محمود شاه گجراتی نوشت و از وی طلب کمک نمود. (بخاری، نسخه خطی، برگ ۵ الف / طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۰۲ / رازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۷) سلطان گجرات به سلطان بهمنی پاسخ مثبت داد. (کامورخان، نسخه خطی، ش 1548 E The i/394، ج ۱، برگ ۵۱ و ۵۲ الف و ب)<sup>۲</sup> اخبار وصول نیروهای کمکی از سوی محمودشاه گجراتی، نیروهای مالوه را

۱. خواجه جهان و سکندرخان را یازده‌هزار سواره و صد فیل همراهی می‌کردند. نظام‌الملک را نیز ده‌هزار نیزه‌دار و صد فیل، و محمود گاوان را ده‌هزار سواره نظام و چهل فیل را همراهی می‌کردند. (ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۰۲).

۲. کامورخان نبرد میان مالوه و بهمنیان را در سال ۸۶۰ ذکر کرده است. (ر.ک. کامورخان، نسخه خطی، ش 1548/E the i/394، ج ۱، برگ ۵۱ و ۵۲ الف و ب.) اما این تاریخ صحیح نیست؛ زیرا نظام‌شاه در سال ۸۶۵ ق به سلطنت رسید. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۳)



مجبور به عقب‌نشینی کرد. ملک‌التجار محمود گاوآن ده هزار سوار دکنی را به سوی برار فرستاد تا راه ورود و خروج بر لشکر مالوه بسته شود. سپس خود با ده هزار سوار دکنی و بیست هزار سوار گجراتی در فاصله میان قندهار و بیر، راه را بر مالوهیان بست و از رسیدن آذوقه به لشکر سلطان محمود مالوهی جلوگیری نمود. لشکر مالوه توسط خواجه محمود گاوآن تحت تعقیب قرار گرفت. وی به ناچار به سوی «کوندواره» (Kondvara) رفت، اما حاکم آنجا نسبت به سلطان محمود خلجی کینه داشت. به همین دلیل، او را به سوی بیابانی بی‌آب و علف راه‌نمایی کرد. پنج تا شش هزار نفر از لشکریان او در بیابان جان دادند و عده‌ای نیز توسط ساکنان کوهستان غارت شدند. سرانجام، سلطان مالوه در حالی که بیشترین نیروی نظامی خود را از دست داده بود، به مالوه بازگشت. (نیمدهی، نسخه خطی، ش 271، ج ۲، برگ ۴۷۰ الف و ب و ۴۷۱ الف و ب / تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۴ / طباطبا، ۱۳۵۵ ق، ص ۹۸-۱۰۲ / مکی، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶ / مقیم هروی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱-۴۲ / سکندر بن محمد، ۱۹۶۱، ص ۱۱۱-۱۱۳)<sup>۱</sup>

۱. فرشته می‌نویسد: هنگامی که سلطان محمود خلجی بیدر را تصرف کرد و در پی استمالت از رعیت و مردمان دکن برآمد و تظاهر به رعایت حلال و حرام نمود، وی برای آنکه مقداری سبزی کاشته شود مولانا شمس‌الدین حق‌گو کرمانی را دعوت کرد و از او پرسید که اگر زمین حلالی سراغ دارد به وی راه‌نمایی کند تا برای کاشتن سبزی، خریداری شود. وی گفت: سلطان سخن مگوی که موجب سخریت و استهزا است؛ زیرا با آنچه بر سر مسلمانان آورده‌ای و خانه‌های آنها را ویران کرده‌ای و اموالشان را به تاراج برده‌ای، اکنون به جهت کاشتن سبزی خوردن، سخن از حلال می‌زنی دور از عقل است. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۴۶) طباطبا می‌نویسد: سلطان نظام‌الدین احمد پس از سپری کردن نبرد با مالوه، نامه‌ای تشکرآمیز به سلطان محمود گجراتی نوشت. (ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۰۴-۱۰۵) در سال ۸۶۷ ق / ۱۴۶۳ م نبردی دیگر میان مالوه و بهمنیان روی داد. سلطان محمود خلجی نیرویی متشکل از نود هزار اسب سوار تشکیل داد و روانه دکن گردید. سپاه وی در نزدیکی دولت‌آباد اردو زد. نظام‌الدین احمدشاه این بار نیز از سلطان محمود گجراتی طلب کمک نمود. محمودشاه خلجی در رجب سال ۸۶۷ ق بدون نبرد به سوی سلطان پور بازگشت و از

محمود گاوآن در شرایطی که سلطان محمود مالوهی بر بیدر و اطراف آن تسلط یافته بود، با طرح تقاضای کمک از گجرات، حکومت ملوک بهمنی را از زوال و انحطاط زودرس نجات بخشید. وی پس از پیشنهاد طلب کمک از سلطان محمود شاه گجراتی علیه مالوه، به مقام و اعتبار خویش افزود و این امر زمینه‌های رقابت خواجه جهان ترک را فراهم کرد.

نقش اعضای شورا و اتحاد میان آنان در تحولات سیاسی دکن قابل توجه است. اتحاد شورا در تصمیمات، دکن را از تهدید اوریسه و مالوه آزاد کرد. لشکرکشی دو حکومت قدرتمند اوریسه و مالوه و ورود آنان به بیدر و تصرف برخی مناطق دکن توسط مالوه و سپس رهایی ملوک بهمنی از این خطر، نشانگر آن است که اعضای شورا به نحو مطلوب و متحدانه عمل کردند. همچنین آثار اتحاد شورا میان سپاه بهمنی نیز نمودار گردید؛ چنان که در حملات اوریسه و مالوه به دکن، آفاقی‌ها (شیعیان) و دکنی‌ها (اهل تسنن) بدون اختلاف انجام وظیفه کردند. این امر حایز اهمیت بود؛ زیرا تفوق آفاقی‌ها (مهاجران) در امور سیاسی و کسب مناصب مهم حکومتی از سوی آنان، سرآغازی برای غریب‌کشی از سوی دکنی‌ها بود.

مورخان به اختلافات دکنی‌ها و آفاقی‌ها در طول دوره بهمنیان اشاره کرده‌اند. طباطبا می‌نویسد: «وزراء دکن از قدیم‌الایام غریبان را دشمن جانند و عداوت ایشان با طایفه بی‌خان‌ومان قدیمی است، بلکه ذاتی است.» (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۸۳) فرشته در این باره می‌نویسد:

سلطان قدرشناس غریبان را به گونه‌گونه الثفات و عنایت نواخته، به زیادتی مناصب و اقطاع خوش‌دل گردانید و مقرر کرد که در مجلس و شورا به دست راست

راه کوندواره روانه مالوه گردید. (نیمدهی، نسخه خطی، ج ۲، برگ ۴۷۲ الف / تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸،

ص ۱۵۷ / فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۷)

غریبان و به دست چپ، دکنیان و حبشیان باشند و به این التفات، از آن تاریخ تا حال، در دکن فتنه‌خیز، میان دکنیان و غریبان عداوت قایم باشد. پس هرگاه دکنیان فرصت یافته‌اند، غریب‌کشی کرده‌اند. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۲)

آنچه محمود گاوآن در برقراری تعادل میان گروه‌های مختلف اجتماعی (آفاقی، دکنی، ترک و حبشی) انجام داد مورد توجه و دقت فرماندهان و سلاطین بهمنی قرار گرفت. به همین دلیل، در دوره وزارت وی، بی‌نظمی، اختلال، توطئه‌چینی و دسیسه میان گروه‌ها خاتمه یافت. از این‌رو، اقدامات محمود گاوآن در مهار اوضاع داخلی (از طریق مهار گروه‌ها) تأثیرگذار بود. وی در دوره وزارت خویش، به منظور خاموش کردن اختلافات داخلی، اقدام به سپردن مشاغل مهم به دکنی‌ها نمود تا از این طریق، از بروز توطئه علیه آفاقی‌ها جلوگیری کند. این امر به تقویت دکنی‌ها انجامید و آنان را از ورود به رقابت ناسالم با آفاقی‌ها باز نگاه داشت.<sup>۱</sup> وی همچنین متحدان آفاقی‌ها، از جمله امرای مغول و ترک را تحت نظارت خویش درآورد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۶) سیاست وی در ایجاد هماهنگی و توازن قدرت میان قوای حکومتی نقشی مؤثر در تثبیت قلمرو ملوک بهمنی داشت، به گونه‌ای که مرزهای آنان را از خطر بی‌ثباتی نجات بخشید و زمینه را برای رشد و شکوفایی حکومت ملوک بهمنی فراهم نمود.

به تدریج، با تفوق محمود گاوآن بر امور حکومتی، اقدامات خواجه جهان ترک خودسرانه و بدون مشورت با دیگر اعضای اتحاد سه‌گانه انجام می‌گرفت. وی بیشتر امرای قدیم را تغییر داد و از جانب خویش، امرای جدیدی نصب کرد. او علاوه بر آنکه در خزاین حکومتی دخل و تصرف نمود، برای کاهش مقام محمود گاوآن نیز

---

۱. در سپاه محمد دوم، سه هزار تیرانداز مغول وجود داشت. نقش مغولان عمدتاً نظامی بود، اما به مناصب مهم نیز دست می‌یافتند. در دوره همایون‌شاه، یکی از مغولان به نام «ملک‌شاه»، عنوان «خواجه جهان» یافت و طرفدار تلنگ شد. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۹)

تلاش نمود. بدین منظور، او را به سرحدات فرستاد تا با کاهش حضور وی در دربار، از مقام و اعتبار وی بکاهد. مخدومه جهان از سیاست‌های وی آگاه گردید و او را به دربار دعوت کرد. سپس سلطان دستور قتل او را صادر نمود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸)<sup>۱</sup> قتل خواجه جهان ترک، که به تشویق ملکه مخدومه جهان انجام گرفت، حاکی از نقش محوری وی در اتحاد سه‌گانه است. با این‌همه، ملکه مخدومه جهان از شرکت در شورا و امور سیاسی کناره گرفت و زمینه تفوق محمود گاوآن را فراهم کرد. در این هنگام، نظام‌الدین احمدشاه در سال ۸۶۷ ق درگذشت و دوره سلطنت محمد سوم (حک: ۸۶۷-۸۸۷ ق) در سن ده سالگی آغاز شد. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۰۷-۱۰۸ و ۱۱۲)<sup>۲</sup> وی طبق نظر و پیشنهاد مخدومه جهان، محمود گاوآن را به عنوان وزیر خویش انتخاب کرد و امور حکومتی را به او واگذارد. وی از این پس، به «خواجه جهان» ملقب گردید. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۷ / مقیم هروری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴ / الحسینی، نسخه خطی، ش ۳۵۳۴، برگ ۶۰۴ ب)<sup>۳</sup> سپس مخدومه جهان، صدر جهان شوشتری را، که از علما و فضیلتی برجسته آن دوره بود، به عنوان معلم خصوصی دربار انتخاب کرد و محمدشاه سوم تحت تربیت وی درآمد. اگرچه مخدومه جهان به ظاهر از سیاست کناره گرفته بود، اما سلطان جوان هر روز به ملاقات مادرش (مخدومه جهان) می‌رفت و به توصیه‌های وی گوش فرامی‌داد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸ / خافی‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ص ۱۰۲)

۱. طباطبا معتقد است: خواجه جهان به دلیل سستی در نبرد با مالوه - که منجر به شکست سپاه بهمنی گردید - به قتل رسید. (ر.ک. همان، ص ۱۰۸).
۲. فرشته فرزندان همایون‌شاه بهمنی را - به ترتیب - نظام‌شاه، محمدشاه و احمد ذکر کرده است. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۷) اما در **منتخب اللباب** محمدشاه و احمدشاه به عنوان برادران دوقلو ذکر شده‌اند. (ر.ک. خافی‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ص ۱۰۲).
۳. خافی‌خان جلوس نظام‌الدین احمدشاه را بر سلطنت، پیش از سن بلوغ ذکر کرده است. (ر.ک. همان، ج ۳، ص ۱۰۲).

پس از آغاز سلطنت محمد سوم، نبرد میان دکن و مالوه آغاز شد. سلطان محمود خلجی ادعا نمود که ماهور و ایلچپور (Ellichpur) باید به مالوه واگذار شود. سلطان بهمنی، محمود گاوآن را به همراه نیروهایی به «فتح آباد» در مرزهای «خاندیس» فرستاد. این امر جنبه انحرافی داشت تا بدین طریق، نیروهای مالوه را گمراه کند. (خافی‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ص ۱۰۲) در همین زمان، سیاست اتحاد دکن با گجرات تجدید شد. این امر در نامه‌ای که به سلطان محمود گجراتی نوشته شد، نمودار است. در این نامه‌ها ذکر شده است که لشکر سلطان محمد بهمنی برای نابودی لشکر محمود خلجی به سمت فتح آباد و «آسیر» در حرکت است و اگر در این وقت، از سوی سلطان گجراتی نیز لشکری به سرحد ولایت آسیر روانه شود بدون شک، مالوه شکست خواهد خورد. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۲، ص ۷۰) این اختلافات به درگیری نینجامید و به دنبال مذاکرات متعدد، قرارداد صلح میان دو طرف بسته شد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹)

### ج. اصلاحات نظامی و حکومتی

محمود گاوآن پس از لشکرکشی‌های مذکور، اصلاحاتی در امور حکومتی انجام داد. وی مناطق گوناگون دکن را به هشت ایالت تقسیم کرد. از این رو، قلمرو دکن شامل هشت ایالت «برار»، «دولت آباد»، «بیدر»، «کُلبرگه»، «بیجاپور»، «تلنگ»، «وَرنگل»، و «جَنیر» گردید. مناطق دیگر نیز (از جمله قصبات) جزو خاصه دولتی و خزانه حکومتی قرار گرفت. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۶)<sup>۱</sup> آنچه در امور ایالتی از اهمیت خاصی

---

۱. فرشته می‌نویسد: بخش «برار» به دو منطقه «کاویل» و «ماهور» تقسیم شد. کاویل به فتح‌الله عمادالملک و ماهور به خداوندخان حبشی سپرده شد. دولت آباد نیز به یوسف عادل‌خان واگذار شد. «جنیر» و بسیاری از مناطق آن و بندر «گووه» و «نلگوان» نیز به فخرالملک، که از خویشان خواجه جهان ترک بود، داده شد. «بیجاپور» و بسیاری از مناطق آن و «رایچور» و «مدگل» نیز به خواجه

برخوردار بود، قدرت نامحدود طرفداران در قلمروها و جاگیرهای خود بود. آنان در ایالت‌ها و مناطق متصرفی خویش، اختیارات کامل داشتند. در چنین شرایطی، تقسیم ایالت به هشت بخش یا طرف، مشکل اساسی را حل نکرد؛ زیرا برای کاهش قدرت طرفداران، تحوّل اساسی ضرورت داشت. بدین منظور، محمود گاوآن این رسم قدیمی را که هر کس سرلشکر ایالتی می‌شد تمام قلاع آن ایالت را در تصرف خود می‌گرفت و اقدام به عزل و نصب می‌نمود، برانداخت؛ زیرا تسلط کامل طرفداران بر ایالات و قلاع آن، منجر به استقلال عمل و سپس سرکشی و شورش آنان می‌گردید. براساس طرح جدید، تنها یکی از قلاع به سرلشکر یا طرفدار اعطا می‌شد و برای قلاع دیگر از سوی سلطان، امیر و منصب‌دار تعیین می‌گردید. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۶) این امر نه تنها قدرت و تسلط طرفدار را بر تمامی قلاع یک ایالت از بین برد، بلکه اختیارات وی را در عزل و نصب امیر نیز سلب کرد. نتیجه اصلی این طرح، عدم تمرکز قدرت در دست طرفداران بود.

محمود گاوآن اصلاحاتی نیز در جاگیرها انجام داد. از این‌رو، برای هر امیری مقدار مشخصی از جاگیر و اقطاع تعیین گردید. این امر وابسته به تعداد سپاه و نیرویی بود که تحت سرپرستی امیر قرار داشت. اعطای جاگیر به امرا به این دلیل بود که آنان هزینه سپاه خود را از آن نواحی تهیه کنند. محمود گاوآن پس از آنکه قلمرو بهمنی گسترش یافت، بر میزان جاگیرها افزود، به شرط آنکه اگر امیری در اداره امور و وظایف خویش کوتاهی کند متصرفات وی را باز پس گیرد.<sup>۱</sup> این امر نه تنها امرا را

---

جهان گاوآن داده شد. «گلبرگه»، «ساغر»، «نلدرک» و «شولاپور» نیز یک بخش گردید و به «دستور دینار حبشی» سپرده شد. تلنگ نیز دو قسمت گردید. «راجمه‌ندری» و «نلکنده» به ملک حسن نظام‌الملک بحری، و «ورنگل» به اعظم‌خان فرزند سکندرخان بن جلال‌خان سپرده شد. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

۱. جاگیر به امرای پانصدی و بیش از آن تعلق می‌گرفت. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۶).

وادار به انجام وظیفه کرد، بلکه آنان را تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی قرار داد. همچنین فرصت بهره‌برداری و سودجویی شخصی توسط امرا را سلب نمود و امور سپاه نیز سامان یافت.

#### د. پاک‌سازی مرزهای غربی و تقویت تجارت

محمود گاوان با برقراری آرامش در مرزهای شمالی و شرقی، لشکرکشی به سوی سواحل غربی دکن را مورد توجه قرار داد. این منطقه، که به «ملیبار» (moleibar) معروف بود، یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری دکن به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> در طول دوره حکومت ملوک بهمنی (از آغاز تا انحطاط) مرزهای غربی قلمرو آنان همواره در معرض خطر قرار داشت. شرایط نامناسب طبیعی مرزهای غربی منجر به بروز ناآرامی در این منطقه گردید. علاوه بر وجود پوشش انبوه گیاهی، بومیان آنجا نیز به منظور دستبرد به کالاهای تجاری، با استفاده از فیل اقدام به هجوم می‌کردند. به همین دلیل، بازرگانان به هنگام ورود به سواحل غربی (کنکن)، تحت کنترل مأموران

---

۱. در این منطقه، شهرهای ساحلی مانند سندابور یا گوآ (Sindabur, Goa)، فاکنور (Faknur)، ابی‌سرور (Abisarur)، هنور (Hinur)، منجرور یا منگلور (Mangalore)، هیلی (Hili)، جرفتن (Jarfatan)، دهفتن (Dahfatan)، بدفتن (Budfatan)، فندرینا (Findarina)، کالکوت یا کالیکوت (Calicut)، شالیات (Chalyat) و کولم (Kolam) قرار داشت. (ابن بطوطه، ۱۹۶۰، ص ۵۵۳-۵۵۷) ملیبار در قدیم، به «کرالا» (kerala) معروف بود و بعدها با نام «ملیبار» شناخته شد. این واژه برگرفته از دو کلمه مالی (Mali) به معنای «کوه» و بار (bar) به معنای «سرزمین و منطقه» است. محدوده جغرافیایی ملیبار از انتهای گجرات تا کولم است. (ر.ک. Nadvi, 1984, p.481) ابن ماجد این منطقه را «ملیبار» و «ملیبارت» ذکر کرده است. وی درباره این منطقه می‌نویسد: «چون... از جزیره سیلان... نیز بگذری ساحل به سوی شمال غربی کشیده می‌شود و این ساحل را سرزمین ملیبارت خوانند که به حدود کنکن (konkan) می‌رسد.» برای اطلاعات بیشتر نک. ابن ماجد، ۱۳۷۲، ص ۴۰۷-۴۰۸.

حفاظتی به تجارت می‌پرداختند. از این‌رو، دزدی، راه‌زنی و آزار و اذیت تجّار همواره در این منطقه وجود داشت.<sup>۱</sup>

بنادر «گوآ»، «چاول» و «دابل» در مرزهای غربی ملوک بهمنی، سه بندر تجاری بزرگ به شمار می‌آمد و بازرگانان از سرزمین‌های گوناگون به منظور فروش کالاهای متعدد خویش، به این بنادر سفر می‌کردند. (Barbosa, 1989, pp.158-181)<sup>۲</sup> در این میان، بندر گوآ نقش اساسی ایفا می‌کرد. تجارت اسب یکی از پر رونق‌ترین معاملات در این بندر بود و بازرگانان بزرگ به خرید و فروش اسب‌های اصیل عربی مشغول بودند. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۸/ زبیری، ۱۳۱۰ق، ص ۱۰)<sup>۳</sup> آنان بدین منظور، سالانه

---

۱. مؤلف تصریح می‌کند که ناآرامی در منطقه کنکن از دیرباز وجود داشته است. (ر.ک. (Dipakranjan Das, 1969, p.224

۲. دو جهانگرد به نام‌های نیکیتین و باربوسا، اطلاعات مفیدی دربارهٔ اوضاع اقتصادی شهرهای دکن، به‌ویژه بنادر آن، ارائه داده‌اند. کالاهایی مانند اسب، برده، ظروف سفالی و چینی، ظروف شیشه‌ای، فرش و پارچه از مناطقی مانند چین، حلب و ایران به سواحل غربی دکن صادر می‌شد. تنبول، تمبر هندی، ادویه، زنجبیل، برنج، گندم، انواع حبوبات، عنبر، صمغ، بلاذر، کافور، چغندر، الماس، جیوه، سنگرف، مس، ابریشم و کتان نیز از جمله کالاهای صادراتی دکن به مناطق گوناگون بود. (Barbosa, 1989, pp.158-181)

۳. گوآ (Goa) مشهورترین بندر سواحل غربی به شمار می‌آمد. (گاوان، ۱۹۴۸، نامهٔ ش ۳۹) این امر از یک‌سو، و تجارت اسب در این منطقه از سوی دیگر، این منطقه را مورد توجه قرار داد. گوآ نقش کلیدی در تجارت اسب و معاملهٔ آن داشت. از دیرباز، اسب‌های اصیل عربی از بنادری مانند «قلهات» و «هرموز» به این بندر صادر می‌شد. همچنین اسب به عنوان کالایی گران‌بها به شمار می‌آمد و پرورش آن در منطقهٔ دکن و سواحل آن امکان‌پذیر نبود. نیاز مبرم به اسب در این منطقه، به‌ویژه از سوی حاکمان، سلاطین و متمولان از یک‌سو، و سود سرشار حاصل از تجارت اسب از سوی دیگر، اسب را به عنوان کالایی تجملی و گران‌بها در امور تجاری قرار داده بود. (Bahacker, 2004, (V.13, pp.27-29



در نزدیکی شهر بیدر، بازاری تشکیل می‌دادند. در این بازار، علاوه بر معامله انواع کالاها، بیست هزار رأس اسب نیز خرید و فروش می‌شد. (Nikitin, 1979, pp.12-13) سرپیچی حاکمان بومی از اطاعت ملوک بهمنی و ایجاد فساد و مزاحمت در امور تجاری مسلمانان و راه‌زنی از سوی آنان، از جمله مواردی بود که محمود گاوان را موظف به آرام‌سازی این منطقه نمود. همچنین سود سرشار حاصل از منابع تجاری در این منطقه، نشانگر ضرورت آرام‌سازی مرزهای غربی از سوی ملوک بهمنی است. محمود گاوان، وزیر برجسته بهمنیان، بیش از دو سال در این منطقه به سر برد و آنجا را تحت اطاعت ملوک بهمنی درآورد.<sup>۱</sup> اگرچه این منطقه در ظاهر تحت کنترل ملوک بهمنی قرار داشت، اما حاکمان محلی آنجا همواره در پی توطئه بودند. در میان آنان، حاکمان «کهیلنه» (Khelna) و «سنگیسر» (Sangisar) قدرتمندتر بودند. آنها در ایجاد فساد در امر تجارت دریایی نقش مهمی ایفا می‌کردند. سالانه سیصد کشتی برای آزار و اذیت مسلمانان از سوی آنان به دریا فرستاده می‌شد تا موجبات فساد را فراهم کنند. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۹) محمود گاوان در نامه خویش به مولانا جامی خاطر نشان کرده که هدفش رهاسازی مسلمانان از آزار و اذیت کفار در سواحل دریاست. (گاوان، نامه ش ۳۸) وی در نامه‌ای دیگر به جلال‌الدین رومی درباره غارت اموال تجار مسلمان و کشتار آنان توسط کفار سنگیسر سخن گفته است. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۲) در چنین شرایطی، تجارت مسلمانان و منافع اقتصادی حاصل از آن کاهش می‌یافت و این امر به سود حکام محلی آن منطقه، به‌ویژه حاکمان کهیلنه و سنگیسر، بود؛ زیرا دزدی اموال و کالاهای تجاری مسلمانان، نه تنها منجر به کشتار مسلمانان از سوی آنها می‌گردید، بلکه بر قدرت اقتصادی حکام محلی می‌افزود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴۹)

---

۱. بنا به نقل خافی‌خان، محمود گاوان دو سال و شش ماه در مرزهای غربی به سر برد. (ر.ک. خافی‌خان، ج ۳، ص ۱۰۵)

محمود گاوان در لشکرکشی خودش به مرزهای غربی ملوک بهمنی، ابتدا به حصار «هَبلی» و قلاع آن منطقه حمله کرد. با تصرف آن نواحی، حکام محلی مجبور به پرداخت خراج ولایات خویش به خزانه حکومتی ملوک بهمنی شدند. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۱۴) در آغاز سال ۸۷۴ ق سلطان محمد سوم در اندیشه تصرف کنکن (منطقه شمالی سواحل غربی دکن) افتاد. سلطان تصمیم گرفت فرمان‌دهی سپاه بهمنی را بر عهده بگیرد. اما محمود گاوان او را از این کار منصرف کرد. (طباطبا، ۱۳۵۵، ص ۱۱۴) وی در این مسئله به نحوی مطلوب عمل نمود؛ زیرا خروج سلطان از پایتخت و مشغول بودن وی در نبردها، زمینه فرصت‌طلبی سودجویان و فتنه‌انگیزان را فراهم می‌کرد. از سوی دیگر، حضور سلطان در مرزهای غربی (به دلیل ناامن بودن آن منطقه) امری خطرناک به شمار می‌آمد.

محمود گاوان با سپاه خویش از «بیدر» (پایتخت ملوک بهمنی) به سوی کنکن حرکت کرد و سپاهیان بسیاری از نقاط گوناگون دکن به وی ملحق شدند. نبرد میان نیروهای محمود گاوان و هندوان چندین روز به طول انجامید و نزدیک به پنجاه درگیری میان آنان روی داد. بارش باران تند، که منجر به طوفان گردید، محمود گاوان را مجبور به عقب‌نشینی کرد و منتظر شرایط جوی مناسب برای نبرد گردید. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۱۵) سپس وی به سوی قلعه «کهیلنه» (Khelna) حرکت کرد. این قلعه آنچنان مستحکم بود که به نظر می‌رسید تنها در نبردی گسترده، که قتل عام به دنبال خواهد داشت، گشوده خواهد شد. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۸) در همین زمان، دستور فتح قلعه «رینگنه» (Rengna) از سوی سلطان محمد به محمود گاوان رسید. فتح قلعه رینگنه نیز همانند قلعه کهیلنه دشوار بود. این قلعه دارای ارتفاع بلندی بود که تسخیر آن با قتل و کشتار نیز غیرممکن به نظر می‌رسید. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۰، ۱۳) اما نیروهای بهمنی موفق به فتح آن شدند. قلعه کهیلنه نیز فتح گردید و سران

۱. محمود گاوان درباره فتح قلعه رینگنه می‌نویسد: «مخفی نماند که فتح قلعه رینگنه علت قریبه فتح حصار کهیلنه است و فی الحقیقت، سبب انفتاح امهات قلاع کفار و مفتاح فتوح تمام بنادر ملیبار، و

لشکر قلاع با پرداخت هدایا، از جمله لباس‌های فرنگی، کمربندهای مرصع، اسب‌های تازی و جواهرات، به نبرد پایان دادند. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۰) محمود گاوآن قلعه «ماجال» را، که محاذی قلعه کهلنه بود، به راحتی تصرف کرد. این قلعه یکی از بزرگ‌ترین قلاع منطقه محسوب می‌شد. قلاع سنگیسر نیز علی‌رغم آنکه پوشیده از جنگل و کوه بود، به تصرف نیروهای بهمنی درآمد.<sup>۱</sup> محمود گاوآن به هنگام نبرد در سنگیسر، در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: فتح قلعه سنگیسر تنها با جرئت و جسارت امکان‌پذیر است و انتظار رسیدن کمک از سوی سران توقعی بیجا و محال است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۶) این نامه نه تنها شجاعت وی را در اقدامات جنگی و نظامی بیان می‌کند، بلکه نشانگر عدم شجاعت سران نظامی در نبردها و عدم همکاری آنان با محمود گاوآن است.

همچنین محمود گاوآن نیروهای خود را از طریق دریا و خشکی برای تصرف جزیره «گوآ» (Goa) (واقع در سواحل غربی دکن) روانه کرد. بدین منظور، ۱۲۰ کشتی به سوی دریا روانه شد. وی در بیستم شعبان سال ۸۷۶ ق موفق به تصرف گوآ گردید. (Sherwani, 1953, p.218 / گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۹)<sup>۲</sup> محمود گاوآن پس از سه سال دوری از پایتخت، به بیدر بازگشت. سلطان محمد به مدت یک هفته جشن برپا نمود. در همین زمان، محمود گاوآن به «خواجه جهان» و غلام وی به نام «خوش‌قدم» (که خدمات شایسته‌ای در نبردها انجام داده بود) به «کشورخان» ملقب

---

امید چنان است که در این ماه، جزیره گووه مفتوح گردد.» (برای آگاهی از متن نامه، ر.ک. همان، نامه ش ۲۹).

۱. در این نامه، ویژگی‌های طبیعی سنگیسر به طبرستان و دماوند تشبیه شده است. (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، نامه شماره ۳۹)

۲. شروانی می‌نویسد: جزیره گوآ چهارده فرسخ، برابر با ۴۳ مایل، از سنگیسر فاصله داشت. (ر.ک. Sherwani, p.218) محمود گاوآن می‌نویسد: جزیره گووه سرآمد جزایر و بنادر هند بود. (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۶)

گردید. مخدومه جهان نیز از پیروزی‌های محمود گاوآن خرسند شد و او را «برادر» خطاب کرد. محمود گاوآن سپس اموال خود را میان سادات، علما و فضلا تقسیم کرد و اوقات خود را صرف رسیدگی به امور مردم و فقرا نمود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۰)<sup>۱</sup> وی علاوه بر فعالیت‌های نظامی در مرزهای غربی، بر امور تجاری این منطقه نیز نظارت داشت؛ چنان‌که در این زمینه اصلاحاتی انجام داد و خرید و فروش برخی کالاها مانند یاقوت و الماس را محدود کرد؛ زیرا فروش این نوع کالا به خارجیان به شکل بی‌رویه رواج داشت و منجر به خروج سنگ‌های قیمتی می‌گردید. تنها در یکی از بنادر سواحل غربی دکن، سه هزار تاجر به تجارت الماس مشغول بودند. وی معامله سنگ‌های قیمتی به خارجیان را ممنوع اعلام کرد و با اجرای این طرح، درصدد جلوگیری از قاچاق سنگ‌های قیمتی برآمد. (Nikitin, 1979, pp.26, 30)

#### ۵. نظارت بر اراضی زراعی

محمود گاوآن از طریق اندازه‌گیری زمین، به تثبیت مرزهای شهرها و روستاها پرداخت. (ملکاپوری، بی‌تا، ص ۱۲۶-۱۳۰) این طرح دستیابی به تخمین درآمدهای حاصل از شهرها و روستاها را آسان نمود. به عبارت دیگر، با تثبیت مرزهای شهرها و روستاها، دستیابی به میزان درآمدهای حاصل از آن و تخمین مالیات نیز امکان‌پذیر گردید. این امر به سود طبقه کشاورز بود؛ زیرا امکان سودجویی نجبا و بهره‌برداری از کشاورزان از بین رفت. همچنین مهار قدرت نجبا بر موقعیت و قدرت حکومت مرکزی افزود. وی درباره چگونگی اداره منطقه «تلنگ» نیز با سلطان محمدشاه به مشورت پرداخت. محمود گاوآن معتقد بود: سرزمین تلنگ به دلیل

۱. مرگ مخدومه جهان منجر به اندوه محمود گاوآن گردید. وی بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان خود را از دست داد. این امر از اندوه وی در نامه‌ای که به ملک عمیدالملک در مکه فرستاد، نمودار است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۶۸)

وسعت زیاد و اهمیت کشت و زرع در آن (از جمله حبوبات و برنج)، باید در اختیار حکومت مرکزی قرار گیرد و برای نظارت بر آن، سپاه‌یانی از سوی سلطان بهمنی در آن منطقه گماشته شوند. به نظر او، این اقدام در جهت حفظ قدرت حکومت مرکزی در مرزهای شرقی بود. سلطان محمد از پیشنهاد محمود گاوان استقبال نمود و آن را عملی کرد. با اتخاذ این تصمیم، نظام‌الملک بحری (حاکم تلنگ) آن منطقه را از دست داد. از این رو، درصدد تغییر عملکرد سلطان محمد برآمد. (ملکاپوری، بی‌تا، ص ۱۲۶-۱۳۰)

نیمدهی می‌نویسد: نظام‌الملک بحری به دلیل اصلاحات ارضی و از دست دادن تلنگ، درصدد توطئه علیه محمود گاوان برآمد، اما موفق نگردید. (نیمدهی، نسخه خطی، ش 271، ج ۲، برگ ۴۹۶ ب و ۴۹۷ الف)

ملکاپوری می‌نویسد: محمود گاوان علاوه بر توجه به کشت برنج و حبوبات، نسبت به کشت محصولات جدید نیز توجه نشان داد؛ چنان‌که برای اولین بار، اقدام به کشت زعفران در دکن نمود. (ملکاپوری، بی‌تا، ص ۱۲۶-۱۳۰)

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی

### الف. تألیفات

دوره سلطنت ملوک بهمنی صرف توجه به علم و علما و توسعه فعالیت‌های علمی و فرهنگی گردید. این امر از طریق مهاجرت علما و هنرمندان سرزمین‌های مختلف اسلامی به دکن صورت گرفت. توجه ملوک بهمنی به تعلیم و تربیت، آثار قابل توجهی از خود بر جای گذاشت و زمینه نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی، به ویژه ایرانی - اسلامی را در دکن فراهم کرد. فعالیت‌های علمی و فرهنگی محمود گاوان از جمله مواردی است که در این زمینه انجام گرفت. دو اثر مهم وی تحت عناوین ریاض الانشاء و مناظر الانشاء نشانگر تسلط وی به زبان و ادبیات فارسی و بازتاب

فعالیت‌های فکری و فرهنگی اوست. مکاتیب محمود گاوآن در **ریاض الانشاء**، که به توصیه‌ی دوستان وی تدوین شد،<sup>۱</sup> سبکی منشیانه و متکلفانه دارد. وی خود به این مسئله اشاره کرده و علت آن را تقویت در صناعت زبان فارسی ذکر کرده است.<sup>۲</sup> زبان نگارش در **ریاض الانشاء** فارسی است. به کارگیری عبارات بلند، اشعار و واژه‌های عربی مطالعه آثار او را از پیچیدگی برخوردار کرده است. مکتوبات وی با مدح و ستایش آغاز می‌شود؛ حمد و ثنای پروردگار با مدح و تمجید گیرنده مکتوب همراه است. در اندک مواردی، مکاتیب وی تنها به مدح و تمجید و تعریف گیرنده نامه آغاز و سپس پایان می‌یابد. این امر نشانگر آن است که وی برای اولین بار، با شخص مورد نظر ارتباط برقرار کرده است. نامه‌های محمود گاوآن علت مهاجرت وی از گیلان به دکن، تاریخ سلاطین گیلان، روابط خارجی با سرزمین‌های اسلامی مانند گجرات، مالوه، مصر،<sup>۳</sup> عثمانی (فریدون پاشا، ۱۲۷۴ق، ص ۲۶۰-۲۶۲) و روابط فرهنگی ملوک بهمنی با مناطق گوناگون اسلامی را آشکار می‌کند. نامه‌نگاری و ارسال آن به سلاطین سرزمین‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین روش‌های ابداعی محمود گاوآن در

۱. وی در این باره می‌نویسد: «تا جمعی از دوستان که هر یک از ایشان صدر محافل افاضل بودند و مهر سپهر علوم و فضایل، به وجوب جمع و تألیف آن اجتماع نمودند و نجوم الزام و ابرام از افق اجتهاد و اهتمام دایمة الشعاع فرمودند، بنابراین مکتوبی چند، که مسوّدۀ آن از عروض حوادث مجدّۀ زمان محفوظ مانده بود و مظنّۀ آن می‌شد که به عین رضای اهل دانش ملحوظ گردد، در سلک تألیف انتظام داده و آن را کتاب «**ریاض الانشاء**» نام نهاد...» (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، ص ۱۲، مقدمه).

۲. وی درباره‌ی اینکه چرا مکتوبات خویش را به سبکی متکلفانه نگاشته است، می‌نویسد: «... تا جماعت مترسّلان کیاست بضاعت را سبب ازدیاد مواد بداعت گردد و موجب بصارت و مهارت در سلوک طرق صناعت گردد...» (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، ص ۱۴).

۳. برای آگاهی از متن نامه‌ها، نک. **ریاض الانشاء** - به ترتیب - نامه‌های ش ۱۴۳، ۴، ۵، ۲۱، ۶، ۷، ۱۳، ۲۱، ۳۹، ۵۴، ۹۴، ۹۱، ۱۰۹.

فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی است. وی از این طریق، شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود، به گونه‌ای که به هنگام مرگ وی، عزاداری وسیعی در مکه برپا گردید. (سخاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۵)

از دیگر آثار وی، **مناظر الانشاء** است که در یک مقدمه و دو فصل درباره هنر نامه‌نگاری فارسی تدوین شده است. فن ترسل و مباحث مربوط به بلاغت در این اثر، نشانگر تبخّر وی در این فنون است. آیین نامه‌نگاری، اصول فن ترسل، تعلیم روش‌های صحیح کتابت و انشا، ذکر آیات، احادیث، روایات تاریخی، اشعار، ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی از جمله موضوعات بررسی شده در این اثر است. وی همچنین از اشعار شاعران بزرگ، امیر خسرو دهلوی، انوری، حافظ، رشید و طواط، خواجه‌ی کرمانی، ظهیرالدین فاریابی، جامی، مولوی و کمال خجندی، استفاده کرده است.<sup>۱</sup> محمود گاوان ابیاتی در پاسخ به قصاید کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، حکیم حسام‌الدین انوری و بدایع‌الزمان همدانی سرود. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۷) وی با این اقدام، به گونه‌ای مهارت خویش را در مشاعره از طریق مکتوب آشکار نموده است. نقل قول فرشته نشان می‌دهد که وی دارای دو اثر دیگر به نام‌های **دیوان اشعار** و **رساله روضة الانشاء** بوده است. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸) فرشته، محمود گاوان را به دلیل توانایی‌های سیاسی، علمی و ادبی، «صاحب السیف و القلم» لقب داده است. (ر.ک. همان، ج ۱، ص ۳۵۰)

### ب. دعوت از دانشمندان

در دوره وزارت محمود گاوان، سیاست ملوک بهمنی، که مبتنی بر جذب دانشمندان از سرزمین‌های اسلامی بود، همچنان ادامه یافت. محمود گاوان با ارسال نامه‌هایی به علما، عرفا و ادبا درصدد جذب آنان به دکن بر آمد. مکاتیب مذکور نشانگر فعالیت

---

۱. برای آگاهی از نوع نگارش متن کتاب، نک. گاوان، ۱۳۸۱.

وی در زمینه ترویج و تقویت زبان فارسی است. ظرافت ادبی و مهارت محمود گاوآن در فنون زبان فارسی در این نامه‌ها آشکار است. نقل قول فرشته نشان می‌دهد محمود گاوآن پیش از ورود به دکن، از شهرت و معروفیت برخوردار بود. وی از سوی سلاطین خراسان و عراق پیشنهاد منصب وزارت دریافت کرد. روابط او با فضلا و علما پیش از آنکه به دکن مهاجرت کند، با مناطق گوناگون اسلامی، از جمله خراسان و عراق برقرار بود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۲) وی در دکن حضور یافت و با وجود ایفای مسئولیت‌های مهم در مشاغل دیوانی و حکومتی، در علوم عصر خویش، به ویژه فن نثر و نظم، سرآمد بود. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸) وی در نامه‌های متعدد، مولانا عبدالرحمن جامی را به هند دعوت نمود. او در یکی از نامه‌هایش، عاجزانه از وی تقاضا کرد به دکن مهاجرت کند.<sup>۱</sup> همچنین در نامه دیگری از دوری و هجران او می‌نالید و می‌نویسد: تا کی باید تقاضای دعوت از وی کند، در حالی که دیگر نمی‌تواند دوری او را تحمل کند؟ همچنین برخی نامه‌های وی در پاسخ نامه جامی نگاشته شده است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۱۰۲)<sup>۲</sup> این امر نشانگر

۱. برای آگاهی از متن نامه‌ها، نک. نامه‌های ش ۲، ۳۸، ۴۰، ۵۸، ۶۴، ۱۰۲، ۱۳۱.  
 ۲. وی نامه‌های شماره ۴۰ و ۶۴ را در پاسخ نامه مولانا عبدالرحمن جامی نگاشته شده است. محمود گاوآن در نامه ش ۳۸، هنگامی که مشغول نبرد در سنگیسر بود، خطاب به جامی می‌نویسد: این اراضی باید از کفار نابکار و شر و ضرر آنان پاک شود تا مسافران بر و بحر در آسایش باشند. وی در این نامه، از جامی تقاضا کرده است تا به هندوستان برود و با نور خود، آنجا را روشن کند. (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، ص ۱۵۴-۱۵۵) وی در نامه شماره ۴۰ نیز پس از دعوت جامی به هندوستان، درباره فتوح بهمنیان نیز مطالبی ذکر کرده است. می‌نویسد: «در این سال، پنج حصار مستحکم کفار، که مزاحم اموال تجار و مسافران دریا بودند، تسخیر شد و تمامی قریات و قلاع به دست مسلمانان افتاد و اکنون جزیره گووه، که بندر بزرگ بیجانگر است و بهترین بندر میان بنادر است و به وفور گل و میوه و درخت دارد، به دست مسلمین افتاد و کنایس و معابد به دست مسلمانان افتاد.» (ر.ک. گاوآن، ۱۹۴۸، ص ۱۷۰)



ارتباط دوسویه میان محمود گاوان و مولانا عبدالرحمن جامی است. جامی نیز شرح *فصوص‌الحکم* را برای وی فرستاد و محمود گاوان از این امر بسیار مسرور شد. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۸) وی همچنین با نامه‌های متعددی با علما و عرفا رابطه داشت. «عارف‌الکامل شیخ بایزید الخلیالی»، «شیخ‌العالم محمود الماندوی»، «مولا فاضل شمس‌الملة و الدین محمد لاری»، و «حضرت مولی‌الفاضل مولینا ابوسعید» عناوین نامه‌هایی است که وی به آنان ارسال کرده است. در این نامه‌ها، مباحث فقهی و کلامی و ظرایف ادبی وجود دارد که نشانگر مهارت محمود گاوان در این علوم و فنون است.<sup>۱</sup> محمود گاوان طی نامه‌ای به شیخ محقق صدرالدین رواسی خاطر نشان کرده است: «در این دیار، عارفان و دانشمندان بسیاری حضور دارند، و اگر وی نیز به این دیار و طالبان آن نظر التفات دارند با ورود خود، این بلاد را روشن گردانند.» (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۱) همچنین نامه دیگری وی به خواجه عبیدالله است. وی در این نامه، خواجه عبیدالله را با القاب «ملک صفات»، «قطب آسمان ولایت»، «خورشید طریق هدایت»، «گنجور کنوز بدایت و نهایت»، «سلیمان جهان معرفت»، ... و «طاووس ریاض رضا» خطاب کرده، می‌گوید: «کسی در این دیار نیست تا از نور وجود او به دل تاریکش روشنایی بتابد» و بدین‌سان، از وی دعوت می‌کرد تا به دکن برود. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳)

از نامه‌های موجود در *ریاض‌الانشاء*، می‌توان دانشمندان و عرفا و ادبای معاصر عصر محمود گاوان را شناسایی کرد. برخی از نامه‌های وی به دانشمندان، تنها به

---

۱. همان، نامه‌های ش ۱۰۳، ۹۸، ۷۷، ۸۳ (شماره نامه‌ها به ترتیب اسامی علما ذکر شده است). محمود گاوان در این نامه‌ها، از علمای مذکور دعوت به دکن نکرده است. همچنین محمود گاوان نامه دیگری به محمد لاری نگاشته است. این نامه در پاسخ نامه محمد لاری است. وی از لاری به دلیل آنکه به وی نامه نگاشته و دل او را تسکین داده، تشکر کرده و اظهار داشته است: «موجب تسلی خاطر محزون وی شده است.» (ر.ک. گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۲۸)

منظور برقراری رابطه و اطلاع دادن از اوضاع و احوال عصر ملوک بهمنی بوده است. گاوان در نامه‌ای خطاب به مولی الفاضل مولینا ابوسعید، چگونگی فتح قلاع کهلین و رینگنه را ذکر کرده است. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۰) وی علاوه بر ابراز علاقه‌مندی به حضور عبدالرحمن جامی در دکن، از دیگر علما نیز دعوت نمود. در نامه‌ای خطاب به مولا فاضل جلال الملة والدین تقاضا کرد به هندوستان برود و در مدرسه آنجا مشغول تدریس شود. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۱) همچنین در نامه‌ای به ابوبکر طهرانی، به اصرار از او تقاضا نمود تا به هندوستان بیاید. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۳)

مکاتبات مذکور در برخی موارد، منجر به برقراری روابط علمی گردید؛ چنان‌که جلال‌الدین دوانی، که به عنوان مترجم اخلاق جلالی شهرت داشت، شرح *هیاکل النور*، تألیف شیخ شهاب‌الدین سهروردی را با عنوان *شواکل الحور* نوشت و آن را به محمود گاوان تقدیم کرد. (Sherwani, 1968, p.85) از *ریاض الانشاء* چنین برمی‌آید که شرح شمسیه قطبی و حاشیه کافی در دوره محمود گاوان تدریس می‌شد. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۷، ۷۲) ملا عبدالکریم همدانی نیز شرح زندگانی محمود گاوان را تحت عنوان *تاریخ محمودشاهی* نگاشت. وی معاصر محمود گاوان بود و با او روابط دوستانه‌ای داشت. او شعر نیز می‌سرود. ابیاتی از وی درباره شهادت محمود گاوان بر جای مانده است. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸)<sup>۱</sup>

۱. ملا عبدالکریم همدانی درباره شهادت محمود گاوان چنین سرود:

شهادت بی گنه مخدوم مطلق	که عالم را ز جودش بود رونق
وگر خواهی تو تاریخ وفاتش	فروخوان قصه قتل بنا حق
سال فوتش گر کسی پرسد بگوی:	بی گنه محمود گاوان شد شهید.

ملاً سامعی نیز، که مدّاح و ندیم محمود گاوان بود، درباره شهادت وی چنین سرود:

چون خواجه جهان را هرگز حرام خواری  
در دل نبود و می‌کرد پیوسته جان‌سپاری

### ج. تأسیس مدرسه

همزمان با آغاز فعالیت‌های علمی و فکری در دوره ملوک بهمنی، مراکزی به عنوان آموزشگاه تعیین گردید. مدارس، مکتب‌ها و خانقاه‌ها از جمله مراکز آموزشی در این دوره به شمار می‌آمد. در این میان، مساجد نقش تعلیمات مذهبی بر عهده داشت. آموزش قرآن و اصول اسلامی به عنوان اصلی‌ترین مواد درسی در مساجد به شمار می‌آمد.

علاقه وافر محمود گاوان به فعالیت‌های فرهنگی، منجر به نفوذ هنر ایرانی در تحولات فکری و آثار هنری عصر او گردید. وی هنرمندان و کاشی‌کاران بسیاری را از ایران (به ویژه از دربار تیموریان) به دکن دعوت نمود و آنان را در احداث آثار هنری به کار گماشت. دو هنرمند برجسته به نام‌های شکرالله قزوینی و علی صوفی در بنای این اثر به سبک هنر ایرانی، نقش مهمی در این امر ایفا کردند. (Schotten, 1347, p.104) بنای مدرسه «محمود گاوان» در سال ۸۸۴ ق (دو سال پیش از قتل محمود گاوان) به پایان رسید. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸)<sup>۱</sup> سبک بنای ساختمان، همانند مدارس قدیم سمرقند و مساجد اصفهان است. کاشی‌کاری دیوارهای آن از زیبایی خاصی برخوردار است. رسم الخط کتیبه‌ها نیز مخلوطی از خط نسخ و نستعلیق است و بر سردر مدرسه، آیاتی از قرآن کریم به خط ثلث بر زمینه‌ای سفید با

---

گشت او شهید مغفور، ای سامعی به تحقیق تاریخ کشتن او جوی از حلال‌خواری.

(ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸.)

۱. سامعی درباره مدرسه محمود گاوان چنین سروده است:

این مدرسه رفیع و محمود بنا تعمیر شده است قبله اهل صفا

آثار قبول بین که تاریخش از آیت رتبا تقبل منّا.

(ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸.)

حروفی آبی‌رنگ نگاشته شده و نام کاتب آن «کتبه العبد علی الصوفی» نمایان است. (معین‌الدین عقیل، ۱۹۸۳، ص ۳۸)

بنای مدرسه در سطحی بالاتر از زمین طرّاحی و در سه طبقه بنا گردید. در این بنا، پیرامون حیاط آن، اتاق‌های بسیاری برای طالبان علم ساخته شد. در این اثر، از گنبد‌های دو لایه (Schotten, 1347, p.77) و به سبک مدارس «چهار ایوانه» تیموریان در سمرقند، از مناره استفاده شده است. (Marshall, 1958, V.3, pp.635-) (636) پیش از آن بنای گل‌دسته به جای مناره، رواج داشت. (Yazdani, 1947, p.94) (Wajahat Husain, 1939, V.1, p.91)

مدرسه «محمود گاوان» شامل تالار سخن‌رانی، تالار اجتماعات، کتاب‌خانه، اتاق استادان، اتاق‌های دانش‌آموزان و خوابگاه بود. محمود گاوان هزینه مدرسه را از اموال شخصی خویش، که از طریق تجارت کسب می‌کرد، می‌پرداخت. بخشی از هزینه آن نیز از محل اوقاف تهیه می‌شد. (گاوان، ۱۹۴۸، ص ۹۸-۱۰۰) کتاب‌خانه آن بیشترین تعداد کتب (سه هزار جلد) را به خود اختصاص داده بود. (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۳۶۰) مکاتبات محمود گاوان نشان می‌دهد که او کتاب‌های نفیس را از سرزمین‌های گوناگون، برای کتاب‌خانه مدرسه تهیه می‌نمود. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۴) مؤلف تاریخ ادبیات فارسی می‌نویسد: «مهر محمود گاوان بر نسخه‌ای از کتاب تفسیر کشاف موجود است که برای شاهرخ میرزا، پسر امیر تیمور، تهیه شده است. (Devore, 1961, p.112) این امر نشان می‌دهد که محمود گاوان به مبادله کتب و تهیه آن برای کتاب‌خانه خویش می‌پرداخت.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی محمود گاوان و ایجاد شرایط لازم برای جذب علما و دانشمندان از طریق مکاتبات با علما و بنای مدرسه و دعوت از علما برای تدریس در آن، منجر به مهاجرت علما از سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه ایران و آناطولی، به «بیدر»

شد. (هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳) به نظر می‌رسد مدرسهٔ بیدر و تدریس علوم گوناگون در آن عامل مؤثری در جذب ادبا و علما به دکن بوده است. تحولات سیاسی پس از قتل محمود گاوآن منجر به رها شدن فعالیت‌های فرهنگی گردید. اگرچه محمود گاوآن مردی چندجانبه بود و در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اداری و فرهنگی موفقیت‌هایی به دست آورد، اما دورهٔ پس از وی، دورهٔ انحطاط و زوال تدریجی به شمار می‌آید. فقدان اطلاعات دربارهٔ فعالیت‌های فرهنگی این دوره نشانگر این مطلب است.

#### د. ترویج تشیع

حضور خاندان شاه نعمت‌الله ولی در دکن، منجر به مهاجرت برخی مریدان آنان به دکن گردید. محمود گاوآن از جمله کسانی بود که در مهاجرت خویش از گیلان به هندوستان، به قصد دیدار شاه محب‌الله وارد بیدر شد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۸) حضور وی در دکن به عنوان وزیر ملوک بهمنی منجر به تقویت تشیع گردید. به استناد مورخان، وی فردی پاک‌دین بود، مطابق شرع نبوی عمل می‌کرد و به شیخین نیز احترام می‌گزارد. (نیمدهی، نسخه خطی، ش 271، ج ۲، برگ ۴۹۸ الف/ فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹) آقابزرگ طهرانی مکرر وی را از مؤلفان شیعی نام برده است. (طهرانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۲۰ و ج ۱۷، ص ۱۸۰ و ج ۲۲، ص ۲۷۸-۲۷۹) اگرچه برخی محققان او را سنی متعصب (Wajahat, 1939, p.102) و برخی نیز اعتقادات شیعی وی را امری شخصی (Haig, 1924, V.xvi, p.250) به شمار آورده‌اند، با این‌همه، اسناد و مدارک حاکی از آن است که وی تمایلات و اعتقادات شیعی داشته و در ترویج آن نیز فعال بوده است؛ چنان‌که وقتی سلطان حسین هراتی درصدد برآمد تا تشیع را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش اعلام کند نماینده‌ای با نام سید کاظمی به سوی دکن فرستاد و از محمود گاوآن دعوت نمود به دربار وی برود و به خدمت پادشاهی او درآید.

(Haig, 1924, V.xvi, p.34) این امر بیانگر کردانی محمود گاوآن در ترویج تشیع و فعالیت‌های فرهنگی است. وی نه تنها به سادات علاقه‌مند بود، بلکه در طول وزارت خویش، تلاش نمود تا بزرگان سادات را به دکن جذب نماید. اگرچه دربارهٔ اینکه وی توانست سادات برجسته‌ای به دکن جذب نماید مدرکی وجود ندارد، اما بسیاری از نامه‌های وی به بزرگان سادات در این زمینه نگارش یافت. محمود گاوآن در اثر خویش، **ریاض الانشاء**، نامه‌های متعددی به برخی بزرگان سادات نگاشته است.<sup>۱</sup> این امر نه تنها بیانگر حضور گستردهٔ سادات و شیعیان در دکن، بلکه حاکی از اعتقادات شیعی محمود گاوآن است. برخی جملات در مکاتیب وی نشانگر تشیع اوست. کلماتی مانند «بمحمّد و الاولاد»، «بمحمّد و حیدر» و جملاتی در ستایش پیامبر و خاندان وی در خاتمهٔ برخی نامه‌های وی ذکر شده است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه‌های ش ۱۰، ۲۳، ۹۴، ۱۰۴ و ۲۰۰) وی در یکی از نامه‌هایش در وصف پیامبر اکرم ﷺ و خاندانش ﷺ چنین می‌سراید:

محمد کاصل هستی شد وجودش      جهان‌گردی زشاد روان وجودش  
محمد کافرینش هست خاکش      هزاران آفرین بر جان پاکش

و بر آل و اصحاب او، که ثمرهٔ شجرهٔ وجود و نجوم آسمان هدایت وجودند، واصل باد.» (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۲۳) وی همچنین در مکتوبی که به شیخ محمود الماندوی نگاشته است، پس از سرودن شعر می‌نویسد: «و صورت کلام جلیّ حضرت امیرالمؤمنین علی - کرّم الله وجهه - در مرآت ذات خباثت سماتش منجلی گشت.» (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۹۸) چنین جملاتی در **ریاض الانشاء**، تشیع محمود گاوآن را آشکار می‌کند. این امر در تقویت اعتقادات شیعی در دکن تأثیر گذاشت، آن‌گونه که برخی

۱. برای آگاهی از متن کامل نامه‌ها نک. گاوآن، ۱۹۴۸، نامه‌های ش ۳۱، ۳۵، ۵۳، ۶۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۴۷.

فرماندهان نظامی ملوک بهمنی مانند یوسف عادل‌خان ترک و حسن نظام‌الملک بحری، که از دست‌پروردگان محمود گاوان بودند، تحت تأثیر اعتقادات مذهبی وی قرار گرفتند. (خافی‌خان، ۱۹۲۵، ج ۳، ص ۱۰۷) این امر از تلاش آنان برای ترویج مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش، در سال‌های پایانی حکومت ملوک بهمنی آشکار است.

### قتل محمود گاوان

درگیری محمود گاوان در امور نظامی و غیبت طولانی او از حکومت مرکزی، به مخالفان وی فرصتی داد تا از محبوبیت او نزد سلطان و اذهان عمومی بکاهند. اولین آثار حساسیت نسبت به موفقیت‌های وی، توسط خواجه جهان ترک آشکار شد. برخی نامه‌های محمود گاوان، که در صحنه نبرد و لشکرکشی‌ها نگاشته شده، حاکی از آن است که وی نه تنها مورد حسادت دشمنان و بدخواهان خویش قرار داشت، بلکه در اقدامات نظامی نیز امرا و سران لشکر مددکار و یاور او نبودند. وی در یکی از نامه‌هایش از کمی یاران و فساد مفسدان و حاسدان اظهار اندوه می‌کند؛ زیرا فاسدان قصد داشتند او را در مغرب ناپدید کنند. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۷۰)<sup>۱</sup> وی همچنین تصرف قلاع سنگیسر را به دلیل وجود جنگل و کوه‌ها و نبودن امرای قدرتمند و سران کارآمد لشکر، محال ذکر کرده است. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۴۶)

نامه‌ای دیگر از محمود گاوان نشانگر آن است عده‌ای در دربار این تفکر را رواج می‌دادند که آرام‌سازی مناطق مرزهای غربی توسط وی امکان‌پذیر نیست. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۶۶)

شدت آزار توطئه‌گران در یکی از نامه‌های وی مشهود است. وی می‌نویسد:

---

۱. منظور از «مغرب»، مرزهای سواحل غربی دکن است.

تیرهای رنج و درد و بدنامی به سویم پرتاب می‌شود و آتش غیرت و حیرت در دلم افروخته شده است، به طوری که تنم از آن آتش سوخته شده و شعله آن از روزنه دهان بیرون زده است و این جماعت بی‌عقل نمی‌دانند چگونه چشم باز کنند و حقیقت را دریابند که بلور بی‌بها را با گوهر و شگال بدسگال و سوسمار را با شیر و نهنگ معاوضه می‌کنند. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۹۰)<sup>۱</sup>

این امر همچنین در نامه‌ای که وی به جامی نگاشته، روشن است. وی اظهار می‌دارد: خزانه‌هایشان پر از پول است، اما قلب‌هایشان پر از غفلت، گناه و شر است و امیدوار است با انتقال جامی از خراسان به هندوستانِ ظلمت، عالمِ ظلمانی به جمال او نورانی شود. (گاوان، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۸)

چنین نامه‌هایی حاکی از اتفاقاتی بود که علیه محمود گاوان در حال روی دادن در پایتخت ملوک بهمنی بود. وی پس از اتمام لشکرکشی‌ها و کسب موفقیت در مرزهای غربی، به سوی پایتخت بازگشت. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۰) سرانجام، توطئه‌ای علیه وی، که عنوان خیانت او به سلطان بهمنی داشت، وی را به سوی مرگ کشاند. این توطئه به شکل نامه‌ای جعلی، که حاکی از همدستی محمود گاوان با «نرسینگ رای» بود، طرح گردید. مخالفان، نامه‌ای را که دارای مهر خواجه محمود گاوان<sup>۲</sup> بود، به سلطان محمد نشان دادند. وی از این امر برآشفته و ارکان حکومتی را

۱. منظور از «جماعت بی‌عقل» اشاره به کسانی است که بدگویی توطئه‌گران را باور دارند.  
 ۲. امین احمد رازی می‌نویسد: «... در آخر، شخصی را نزد مهرداد او فرستاده، به مال بسیار او را فریفتند و کاغذی را به مهر او رسانیده، بعد از آن کتابتی از زبان خواجه جهان به حاکم اودیسه در قلم آوردند، بدین مضمون که هرگاه لشکر شما به میان ولایت آید، من نیز از طرفی برآمده، بدیشان ملحق خواهم گردید... لیکن به شرطی که بعد از تسخیر، ولایت بالسویه قسمت شود». (ر.ک. رازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸ / طباطبایا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۹ / فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷) پیش از آن،



در دربار جمع کرد و محمود گاوان را نزد خود طلبید. در این هنگام، عده‌ای از طرفداران محمود گاوان به او پیغام دادند راهی گجرات شود. اما او چنین پاسخ داد: سال‌های دراز از دولت این سلسله فراغت کرده‌ام و هیچ‌گونه تقصیری از من به وجود نیامده است. به مجرد تهمتی که دشمنان کرده باشند بالتقدیر ناپرسیده شاه یکایک، به بی‌وفایی مرا منسوب نخواهد کرد، و اگر سیاست کند هم بهتر از حرام‌نمکی است.

او به نزد سلطان رفت. سلطان به وی گفت: «اگر کسی با ولی نعمت خود بی‌جهت حرام‌خواری نماید و به یقین بیبوندد، سزای او چیست؟» محمود گاوان پاسخ داد: «هر آن بدبخت که با صاحب خویش در مقام غدر باشد و یقین شود، سزایش جز شمشیر آبدار نیست.» سپس سلطان محمد نامه را به وی نشان داد. خواجه محمود گاوان گفت: این مهر من است، اما خط من نیست و از آن خیر ندارم. وی قسم یاد کرد، اما سلطان که به دلیل مشروب‌خواری مست بود، درصدد تحقیق برنیامد و بلافاصله دستور قتل وی را صادر کرد. خواجه محمود گاوان در این هنگام، چنین گفت: «قتل من، که به پیری رسیده‌ام، سهل است، اما موجب خرابی ملک و بدنامی تو خواهد شد.» سپس وی به دست مردی حبشی به نام «جوهر» به قتل رسید. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۳۰)<sup>۱</sup>

---

نظام‌الملک بحری به دلیل اصلاحات ارضی و از دست دادن تلنگ، درصدد توطئه علیه محمود گاوان برآمد، اما موفق نگردید. (ر.ک. نیمدهی، نسخه خطی، ش 271، ج ۲، برگ ۴۹۶ ب و ۴۹۷ الف)

۱. مقیم هروی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰-۵۱/ فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷. فرشته نام اسعدخان را «سعیدخان» گیلانی (از اقوام محمود گاوان) ذکر کرده است و می‌نویسد: در همان لحظه‌ای که محمود گاوان کشته شد، سعیدخان به حضور سلطان آمد و بلافاصله او را نیز به قتل رساندند. (ر.ک. فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷). طباطبا می‌نویسد: منجمی به هنگام حرکت خواجه محمود گاوان به نزد سلطان، او را از این کار نهی کرد. اما خواجه محمود گاوان به وی گفت: محاسنی را که

اگرچه روایات مزبور نشانگر مستی سلطان محمد سوم به هنگام صدور دستور قتل محمود گاوآن است، اما نظر سخاوی درباره قتل محمود گاوآن متفاوت است. بنا به نقل وی، اصلاحات محمود گاوآن محدود به امر و نظامیان نبود، بلکه او سلطان را نیز از ولخرجی و اسراف ممانعت می‌کرد. سلطان محمد پس از مدتی، رفتار او را نپسندید و با وی در این امر مخالفت کرد؛ زیرا این روش آزادی سلطان را در خوش‌گذرانی‌ها سلب می‌نمود. (سخاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۴-۱۴۵ / مقیم هروی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰-۵۱ / فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷) طباطبا، نیمدهی، قبادالحسینی و فرشته نیز طرح توطئه قتل وی را هنگامی که محمود گاوآن مشغول نبرد بود، ذکر کرده‌اند. (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۵-۱۲۹ / نیمدهی، ۱۳۰۱ق، ج ۲، برگ ۴۹۷ ب / الحسینی، نسخه خطی، ش 3534، برگ ۴۰۵ ب / فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷)<sup>۱</sup>

محمدشاه بهمنی از محبوبیت خواجه محمود گاوآن میان مردم دکن به خوبی آگاه بود. وی برای خدشه‌دار کردن خدمات او، نامه‌ای تنظیم کرد و قتل وی را توجیه نمود. سپس آن را به اعیان حکومتی در ایالت‌های دکن فرستاد. سلطان در این نامه درباره محمود گاوآن چنین نگاشت:

پس از اینکه ما از یورش گنجی بازگشتیم، مشخص و واضح شد که خواجه جهان از اینکه ما به برخی از معتمدان قدیم و مخلصان توجه و التفات داریم، باعث بروز

در ملازمت حضرت همایونی از بیاض نورانی شده باشد از دولت پسرش به خون شستن باعث سعادت و سرخ‌رویی جاودانی خواهد بود. (ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۹)

۱. طباطبا و فرشته و نیمدهی تاریخ قتل گاوآن را در ۸۸۶/۲/۵ ق ذکر کرده‌اند. (ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۹ / فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷ / نیمدهی، نسخه خطی، ش 271 ج ۲، برگ ۴۹۷ ب) سخاوی تاریخ قتل محمود گاوآن را در ماه صفر سال ۸۸۶ ق ذکر کرده است. (ر.ک. سخاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۴-۱۴۵). رفیع‌الدین شیرازی می‌نویسد: پس از قتل محمود گاوآن، او را در مدرسه‌ای که خود ساخته بود، دفن کردند. (ر.ک. شیرازی، برگ ۱۴ ب.)

حسد در وی شد، و زمانی که ما مشغول نبرد با نرسنگ بودیم وی نوشته‌ای به نرسنگ فرستاد که با اتحاد وی علیه ما بشورد. بر همگان واضح است که وی جفاییشۀ کج‌اندیشه تاجری بود که بعد از مدت‌های مدید کسب تحصیل، با هر یک از ارکان دولت تملق و فروتنی می‌کرد، تا آنکه توانست در صف اکابر و اشراف درآید، تا آنکه وی را در مسند وزارت و تدبیر مشاورت خود گردانیدیم و بر خزائن سرائر مملکت محرم و معتمد دانستیم و قریب سی هزار (روستا) از ممالک محروسه در تصرف او درآوردیم و کار او در ارتقا و اعتلا بالا گرفت، تا آنکه دعوی مقابله و آرزوی مقارنه در خاطرش خطور نمود و اعوان و خدمتش دست تظاول و بیداد بر بلاد و عباد گشادند. اگرچه خواهی به لسان همگنان از نزدیک و دور مشکور بود و در مکارم اخلاق و کمالات و صفات انسانی نظیر و ثانی‌اش نبود، اما عمالش جهت تحصیل مال... نرگس‌وار جهت درم و دینار، سیم را قره‌العین نموده، شعاع عین آفتاب را، که زردست، از در و دیوار رعایا به دست و دندان تعدی می‌کنند و دود آه و فغان از دودمان عجزه و مساکین به فلک هشتمین می‌رسانیدند، عاقبت آه آتش‌اندوز... خرمن حیاتش را بسوخت.» (طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۳۰-۱۳۲)

در این نامه، نه تنها محمود گاوآن به عنوان فردی چاپلوس و متملق توصیف گردیده، بلکه هدف او و کارگزاران وی نیز تنها کسب پول و جمع‌آوری ثروت و ظلم و ستم به فقرا ذکر شده است. پس از قتل محمود گاوآن، طرفداران وی، که او را در فرار به گجرات تشویق کرده بودند، تحت تعقیب قرار گرفتند. برخی از آنان نزد یوسف عادل‌خان (یکی از فرماندهان نظامی) پناهنده شدند و بقیه نیز به مناطق گوناگون فرار کردند. سپس سلطان محمد به خزانه‌چی محمود گاوآن، که نظام‌الدین حسن گیلانی نام داشت، دستور داد تا اموال خواجه محمود گاوآن را به وی تسلیم کند. خزانه‌چی گفت: صاحب من دو خزانه داشت: یکی «خزانه شاهی» بود که خرج

اسب، فیل، مطبخ و سپاهیان از آنجا تهیه می‌شد. در آنجا هزار لاری و سه هزار هون موجود است. خزانه دیگر به نام «خزانه درویشان» بود که صرف فقرا و مساکین می‌شد. در آن خزانه، کیسه سیصد لاری به مهر او موجود است. سلطان از پاسخ خزانه‌چی تعجب کرد و گفت: چگونه است که وی همانند شاهان بود! اموال وی این مقدار است؟ خزانه‌چی گفت: هرگاه اموالی از جاگیر او می‌رسید، خرج اسب و فیل و سپاهیان را جدا می‌کرد و بقیه را در راه خداوند صرف فقرا می‌نمود. همچنین اموال شخصی او به مبلغ چهل هزار لاری بود که از ایران با خود آورده بود. وی این مبلغ را سالانه صرف تجارت می‌کرد. فایده و درآمد حاصل از آن را در خزانه درویشان می‌گذاشت و برای مادر، خویشاوندان و مستمندان مناطق گوناگون (که با آنان آشنایی داشت) می‌فرستاد و تنها روزانه دوازده لاری صرف هزینه شخصی خویش می‌کرد. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹)

اظهارات خزانه‌چی درباره اموال برجای مانده محمود گاو، نادرستی اظهارات سلطان محمد سوم را در نامه‌ای که به اعیان دکن درباره ویژگی‌های وی نگاشت، روشن می‌کند. سلطان محمد به اظهارات خزانه‌چی بسنده نکرد. بدین منظور، درباره اموال او از کتابدار خواجه محمود گاو نیز پرسش نمود. وی اظهار داشت: حدود سه‌هزار جلد کتاب در کتابخانه موجود است که محمود گاو همه را وقف طالبان علم کرده است. میر فراشان نیز به دنبال تحقیق سلطان درباره اموال خواجه محمود گاو خاطر نشان کرد: اگرچه خواجه به تجارت فرش مشغول بود، اما خود روی حصیر زندگی می‌کرد! (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۶۰) روش زندگی محمود گاو در نامه‌ای که به پسرش علی ملک‌التجار نوشته، نمودار است. وی در این نامه به پسرش توصیه کرده است تا با هر کسی مطابق موقعیتش در زندگی رفتار کند تا قدرت بخشش و عفو را تا حد امکان به کار برده باشد. وی می‌نویسد، برخی افراد در هوش

و عقل و استدلال، بالاتر از بقیه هستند و باید هر یک از امرای کوچک و بزرگ را براساس منزلت آنان احترام کرد. حاکم باید مملکت را از مسیبان طغیان و شورش تخلیه کند و برهاند و امرای لشکر و نیروهای نظامی را به خاطر گماشتن در کارهای سخت و تکالیف خارج از توان متنفر نگرداند و در زمان لازم، شجاع و کوشا باشد و به سخنان مردم ضعیف توجه ننماید. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۳۶) این نامه در ظاهر، خطاب به پسرش علی است، اما در واقع، توصیه‌های عملی در نحوه اداره امور حکومتی برای سلاطین به شمار می‌رود.

محمود گاوآن به آنچه توصیه می‌کرد، عمل می‌نمود. وفاداری او نسبت به ملوک بهمنی بیانگر این مطلب است. وی در نامه‌هایش، به لطف و محبت ملوک بهمنی اشاره کرده، بیان می‌کند که چگونه دلتنگی‌اش نسبت به خانه و کاشانه‌اش - که آن را ترک نموده - در نزد سلاطین بهمنی، به‌ویژه سلطان همایون، شفا یافته و گردنش زیر فشار محبت همایون‌شاه خم شده است. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۵۰) وی در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: مسئولیتی را که در مقابل سلطنت سلطان نظام شاه دارد، نمی‌تواند نادیده بگیرد و خدمت وی را بر خود لازم و واجب می‌داند. (گاوآن، ۱۹۴۸، نامه ش ۲۱)<sup>۱</sup> او هنگامی که از سوی سلطان محمد سوم (به قصد قتل) به دربار دعوت شد، به ممانعت طرفداران خویش توجهی نکرد و اعلام داشت: اگر سلطان او را سیاست

---

۱. همچنین وفاداری محمود گاوآن نسبت به سلطان محمد سوم در شعری که در مدح وی سروده، نمودار است:

شد شکل ضرب تیغت بر دوش جان حمایل      هیکل ز حرز سیفی وانگه هراس، ای دل  
تیغ تو آب حیوان، مردم ز حیرت آن      آری، به عهد من شد آب حیات قاتل  
(ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۹)

کند بهتر از حرام‌نمکی است. (فرشته، ۱۳۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۷/ رازی، ج ۱)<sup>۱</sup> اصلاحات وی در امور حکومتی و نظامی ملوک بهمنی، که در جهت تقویت حکومت مرکزی انجام گرفت، نشانگر احساس مسئولیت او در برابر منصب خویش (وزارت) است.

### نتیجه

ملوک بهمنی به عنوان حاکمان مستقل مسلمان بر بخش‌هایی از دکن حکومت داشتند. آنان با بهره‌گیری از افراد کاردان و برجسته نظامی و حکومتی، زمینه تثبیت حکومت خویش را فراهم کردند. سیاست جذب مهاجران لایق و با کفایت از سوی آنان، دربار بهمنیان را آماده پذیرش مسلمانان برجسته و دانشمند نموده بود. از این‌رو، مسلمانان، اعم از شیعیان و اهل تسنن، از کشورهای اسلامی وارد دکن می‌شدند. این امر اگرچه به تقویت ملوک بهمنی انجامید، اما منجر به بروز تعارض طبقاتی به شکل اختلافات داخلی میان مسلمانان مهاجر (شیعه و سنی) گردید. هنگامی که محمود گاوآن به دکن مهاجرت نمود، اختلافات میان مسلمانان و سنیان همچنان وجود داشت. از این‌رو، حضور کسی که بتواند به اختلافات مذکور خاتمه دهد و میان قوا تعادل و توازن برقرار کند، حایز اهمیت بود. در چنین شرایطی، محمود گاوآن با برخورداری از ویژگی‌های بارز اخلاقی، مانند شجاعت، انصاف، بخشش و توجه به فقرا، تجارت، وفاداری به حکومت و آگاهی به امور سیاسی، علمی و فرهنگی، از سوی سلطان همایون‌شاه بهمنی به سمت وزارت منصوب شد. انتخاب

۱. محمود گاوآن پیش از کشته شدنش مرتب این شعر را می‌سرود:

چون شهید عشق در دنیا و عقبی سرخ روست خوش دمی باشد که ما را کشته زین میدان برند  
(ر.ک. طباطبا، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۹)

مذکور، که با دوران‌دیشی سلطان بهمنی روی داد، برای مدتی حکومت بهمنی را در شرایط آرام سیاسی قرار داد. محمود گاوآن با اعطای یکسان مناصب حکومتی به نیروهای مختلف اجتماعی (سنّیان و شیعیان)، به اختلافات دیرینه آنها خاتمه داد. این اقدام موضع‌گیری‌های احتمالی صاحب‌منصبان حکومتی را نسبت به محمود گاوآن خنثا نمود. شایستگی‌ها و پیروزی‌های وی در لشکرکشی‌های نظامی و اصلاحات اداری و حکومتی، منجر به آرامش مرزها گردید. در این میان، مرزهای غربی علاوه بر اهمیت سیاسی، دارای اهمیت اقتصادی بود؛ چنان‌که از دست دادن آن به منزلهٔ رکود اقتصادی حکومت بهمنی به شمار می‌آمد. محمود گاوآن با خاتمه دادن به ناامنی و دزدی‌های دریایی در این منطقه، کنترل اوضاع اقتصادی و تجاری سواحل غربی را به دست گرفت. این امر منجر به افزایش فعالیت‌های تجاری و درآمد اقتصادی گردید. مکاتبات با سرزمین‌های اسلامی نیز از جمله سیاست‌هایی بود که محمود گاوآن آن را به کار گرفت. وی بدین طریق، ملوک بهمنی را به همسایگان و سرزمین‌های اسلامی معرفی کرد. ذکر قدرت نظامی ملوک بهمنی و پیروزی‌های آنان در نبردها در این نامه‌ها، نه تنها طرف‌داران ملوک بهمنی را به تقویت روابط تشویق کرد، بلکه بدین وسیله، با اعلام تفوّق نظامی آنان، حملات احتمالی از سوی دشمنان ملوک بهمنی دفع گردید.

شرایط آرام سیاسی، که با تلاش‌های محمود گاوآن به وجود آمده بود، زمینه را برای فعالیت‌های فکری و فرهنگی مساعد نمود. به بیان دیگر، در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی، امور فرهنگی در مرحلهٔ رشد و رونق قرار گرفت. محمود گاوآن در این زمینه، ایفای نقش نمود و به عنوان دانشمند و ادیب برجسته، به تبادلات فرهنگی پرداخت. وی با نگارش کتب فارسی و پرداختن به اشعار و صناعات ادبی،

درصدد تقویت و ترویج زبان فارسی در دکن بر آمد. دعوت مکرر وی از علمای مسلمان، به‌ویژه ایرانی، و تلاش در جذب آنان به دکن، بیانگر ارتباطات فرهنگی است. وی در این زمینه، به تقویت تشیع نیز پرداخت. نامه‌های متعدد او به سادات سرزمین‌های اسلامی، نه تنها حاکی از علاقه وی به سادات است، بلکه بیانگر این امر است که وی درصدد جذب آنان به دکن بوده است. او پیش از آن، با هدف دیدار با خاندان شاه نعمت‌الله ولی وارد بیدر شده بود. از این رو، حضور سادات برجسته در دکن می‌توانست منجر به جذب سایر شیعیان به دکن شود. تشیع محمود گاوآن نه تنها شرایط سیاسی را برای شیعیان آسان نمود، بلکه تمایلات و اعتقادات شیعی وی منجر به آن شد که برخی فرماندهان نظامی، مانند یوسف عادل‌شاه، که تحت نظارت وی رشد یافته بودند، به تشیع گرایش یابند. آنان در سال‌های پایانی حکومت بهمنیان، در جاگیرها و اقطاع خویش، اعلام استقلال کردند و تشیع را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش به رسمیت شناختند.



## منابع

### الف. نسخ خطی

۱. ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم اللواتی، رحله، بیروت، دارصادر، ۱۹۰۶.
۲. ابن ماجد السعدی بندر کنگی، شیخ شهاب احمد، الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد، ترجمه احمد اقتداری، تهران، آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲.

### ب. منابع فارسی

۳. بخاری، شرف الدین محمد بن احمد عیسی بن علی، طبقات محمودشاهی (تاریخ گجرات)، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی علیگر، بدون شماره.
۴. تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، تصحیح علی آل داود، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸.
۵. جکجیون داس، منتخب التواریخ، نسخه خطی، دانشگاه اسلامی علیگر، ش Hdd,6253,27.
۶. الحسینی، خورشاه بن قباد، تاریخ قطب شاهی، نسخه خطی، موزه سالار جنگ، حیدرآباد، ش 3534.
۷. خافی خان، محمد هاشم، منتخب اللباب، کلکته، بی نا، ۱۹۲۵.
۸. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، تصحیح محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
۹. زبیری، میرزا ابراهیم، تاریخ بیجاپور (بساطین السلاطین)، حیدرآباد، بی نا، ۱۳۱۰.
۱۰. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، بیروت، مکتبه الحیاة، بی تا.
۱۱. سکندر بن محمد، مرآت سکندری، تصحیح شیش چند مصرا و محمد لطف الرحمن، بی جا، جامعه بروده، ۱۹۶۱.
۱۲. شهاب حکیم، علی بن محمود کرمانی، مآثر محمودشاهی، تصحیح نور الحسن انصاری، دهلی، بی نا، ۱۹۶۸.
۱۳. شیرازی، رفیع الدین، تذکرة الملوک، نسخه خطی، موزه سالار جنگ، حیدرآباد، ش 142/362.
۱۴. طباطبا، علی بن عزیز الله، برهان مآثر، دهلی، بی نا، ۱۳۵۵ق.
۱۵. طهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، بی نا، بی تا.
۱۶. فرشته، محمد قاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)، بی جا، کانپور، ۱۳۰۱ق.
۱۷. فریدون پاشا، احمد، مجموعه منشآت السلاطین، بی جا، بی نا، ۱۲۷۴ق.
۱۸. کامورخان، محمد هادی، هفت گلشن الهی، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگر، ش 1548/E The i / 394.

۱۹. گاوان، خواجه عمادالدین محمود، **ریاض الانشاء**، به اهتمام غلام یزدانی، حیدر آباد دکن، بی‌نا، ۱۹۴۸.
۲۰. گاوان، محمود، **مناظر الانشاء**، تصحیح معصومه معدن کن، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۱.
۲۱. مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد، **طبقات اکبری**، تصحیح محمد هدایت، بنگال، بی‌نا، بی‌تا.
۲۲. مکی، عبدالله بن محمد عمر، **ظفر الواله بمظفر و آله**، تصحیح دنیسن راس، لندن، بی‌نا، ۱۹۱۰.
۲۳. ملکاپوری، عبدالجبار، **محبوب الوطن (تذکره سلاطین دکن)** حیدر آباد، بی‌نا، بی‌تا.
۲۴. نیمدهی، قاضی عبدالعزیز، **طبقات محمودشاهی**، نسخه خطی، کتابخانه ویندسور، لندن، ش ۲۷۱.
۲۵. هالیستر، جان نورمن، **تشیع در هند**، ترجمه آزرمدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

#### ج. کتب لاتین

26. Barbosa, Duarte, **The book of Duarte Barbosa**, Delhi, 1989.
27. Devore, n., **A Short History of Persian Literature**, Poona, 1961.
28. Nikitin, Afanasy, "The Travels of Afanasy Nikitin", in **India in the Fifteenth Century, Bing a Collection of Narratives of Voyages to India** , by R.H. Major , London, 1979.
29. Pipakranjanpas., **Economic History of the Deccan**, (from the first to the sixth century a.d), Delhi, 1969.
30. Schotten, M. Elizabet, **Indian-Islamic Architecture**, The Deccan, 1347.
31. Sherwani, H.K., **Cultural Trends in Medieval India**, London, 1968.
32. Sherwani, H.K., **The Bahmanis of the Deccan** , Hyderabad, 1953.
33. Yazdani, Bidar, **It,s History and Mounuments**, London, 1947.

#### د. مقالات لاتین

34. Bahacker, Mohammed Redha and Bernadette, "Qalhat", in: **Arabian History** (The Journal of Oman Studies), Ministry Heritage and Cultur, Sultanate of Oman, 2004, v.13.
35. Marshall, J., "The Monuments of Muslim in India", in: **Cambridge History of India**, Delhi, 1958, vol.3.
36. Nadvi, Suleyman, "Muslim Colonies in India Befor the Muslim Conquest", in: **Islamic Culture** ,Hyderabad, july, 1984.
37. Wajahat Husain., " Mahmud Gawan", in: **Journal of Asiatic Society of Bengal**, Calcutta, 1939, v.1
38. Haig.W., "Religion of Ahmad shah wali Bahmani", in: **Journal of Royal Asiatic Society**, 1924, v.xvi.